

در مسیر عشق

و جاذبه حسینی



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

سپاس بیکران خداوند حکیم و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

مساله قیام حسینی و مصیبت‌هایی که حضرت دیدند یک حادثه غیرعادی در جهان هستی بوده است. لذا اولین کسی که روضه حضرت سیدالشهدا را خواندند جبریل بود.

هر پیامبری وظیفه داشت به کربلا برود و با حضرت بیعت کند. اولین سخنان بین موسی و خضر درباره مصیبت امام حسین (ع) بود.

معصومین سفر کربلا را برای تقرب به خدا سفارش کرده اند و زیارت کربلا و حسین شناسی در خداشناسی نقش مهمی دارد.

مرحوم قاضی رضوان الله علیه می فرمود: من در وجب به وجب صحن حضرت سید الشهداء علیه السلام شبها را تا به صبح بیتوته کرده‌ام

و هم از ایشان منقولست که: توسّل به سید الشهداء علیه السلام جهت فتح باب سالکین إلى الله و کشف¹ حجب تأثیری عجیب دارد و بدون توسّل به سید الشهداء علیه السلام فتح باب نمی شود

¹ اسرار ملکوت، ج 2، ص 205

زیارت کربلا مخصوصا پیاده روی اربعین که این سالها با عظمت خاصی انجام میشود. چنانچه زائر بتواند اداب زیارت را خوب انجام دهد می تواند به درجات بالای معنوی برسد.

ما در این کتاب به حسین شناسی پرداخته ایم. که زائر حرم حسینی اول حسین شاس شود بعد به کربلا برود تا بتواند با جوایز بزرگی برگردد انشالله. کرمانشاه. تابستان 1402

در مسیر عشق حسینی

علل جاذبه حسینی..

اول.. خدا این جاذبه را قرار داده...ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه.....

یا حدیث نبوی:: ان فی قتل الحسین حراره فی قلوب المومنین لا یبرد ابدا....

مساله قیام حسینی و مصیبت‌هایی که حضرت دیدند یک حادثه غیر عادی در جهان هستی بوده است. لذا

اولین کسی که روضه حضرت سیدالشهدا را خواندند جبریل بود

هر پیامبری وظیفه داشت به کربلا برود و با حضرت بیعت کند. اولین سخنان بین موسی و خضر درباره

مصیبت امام حسین (ع) بود

معصومین سفر کربلا را برای تقرب به خدا سفارش کرده اند و زیارت کربلا و حسین شناسی در

خداشناسی نقش مهمی دارد

مرحوم قاضی رضوان الله علیه می فرمود: من در وجب به وجب صحن حضرت سید الشهداء

علیه السلام شبها را تا به صبح بیتوته کرده ام

و هم از ایشان منقولست که: توسّل به سید الشهداء علیه السلام جهت فتح باب سالکین إلى الله و کشف

حجب تأثیری عجیب دارد و بدون توسّل به سید الشهداء علیه السلام فتح باب نمی شود

زیارت کربلا مخصوصا پیاده روی اربعین که این سالها با عظمت خاصی انجام میشود. چنانچه زائر بتواند اداب زیارت را خوب انجام دهد می تواند به درجات بالای معنوی برسد

دوم... علت حاذبه حسینی انست که انسان ها به کسی که فضایل اخلاقی در سطح خیلی، بالا دارد جذب میشوند و امام حسین علیه السلام در کربلا صبر عظیم. شجاعت خیلی زیاد. فداکاری عجیب خود را نشان داد. شهادت طلبی حضرت و یارانش که از مرگ نمی ترسیدند اعجاب اور بوده و درسی برای همه انسان های مبارز راه ازادی شد

یکی از شهدا در وصیتنامه می نویسد: خدایا تورا شکر می کنم که حسین را آفریدی،.....

رهبر هندوها.... دیدند رهبر هندوها در صف عزاداران حسینی است. علت را پرسیدند گفت حسین علیه السلام کسی بود که حاضر شد زیر سُم اسب برود ولی زیر بار ظلم نرود. و این برای ما اعجاب اوراست.

سوم... امام حسین علیه السلام هرچه داشت برای، خدا داد خدا هم عشق او را در دل مردم جهان قرار داده است... چهارم.. خدا چهار پاداش به امام حسین علیه السلام داده یکی امامت در نسلش. دوم اجابت تحت قبه اش.. سوم شفا در تربتش.. چهارم مدت زیارت زائر جزو عمرش حساب نمیشود.....

پنجم::: حقیقتا حسین علیه السلام چراغ هدایت و کشتی نجات هستند

منزلگه عشاق دل آگاه حسین است..... بیراهه نرو ساده ترین راه حسین است

از مردم گمراه جهان، راه مجوید..... نزدیکترین راه به الله حسین است.....

ششم همه عالم حیران حسین علیه السلام است..اینکه پیامبران وقتی باهم صحبت می کردند از حسین علیه السلام می گفتند

اینکه ایه الله حائری یزدی اول درس روضه خوانی روضه میخوانده بعد درس می داده

اینکه حضرت امام روضه خوان شخصی داشته

اینکه توبه ادم بعد گریه ادم برا مصیبت امام حسین علیه السلام قبول شده

اینکه امام زمان بیش از هزار سال است صبح و شب برا جدش اشک می ریزد

اینکه طیب چاقوکش با دیدن ضریح امام حسین علیه السلام توبه می کنه و حر انقلاب میشه

اینکه سیاستمداران بزرگ دنیا میگند ما از امام حسین علیه السلام درس گرفته ایم

اینکه شهدای ماعاشق امام حسین علیه السلام بودند

اینکه شهیدی سرش میره ندای یاحسین از حلقومش بلند میشه..

.شیخ جعفر مجتهدی ان عارف بزرگ می گوید:

اصلاً دستگاه حضرت اباعبدالله (علیه السلام) یک دستگاه عجیبی است! نام مبارک ایشان هم خیلی

.بزرگ است. در نام مقدس «حسین (علیه السلام)» اسرار عجیبی نهفته است

:و پس از چند لحظه تأمل، فرمودند

هر کس که نام آقا امام حسین (علیه السلام) را بشنود از میزان انقلاب خاطری که پیدا می کند پایه ایمانش را می توان فهمید. کسانی که نام این بزرگوار را می شنوند و تغییر حالی در خود نمی بینند باید جداً نگران ایمان خود باشند

نام آقا امام حسین (علیه السلام) محک ایمان است

هفتم: آثار و برکات پیاده روی اربعین::: زیارت ها اغلب جنبه عبادی دارند اما برخی علاوه بر این موضوع، دارای قدرت نرم و فرهنگ وحدت نیز هستند. حج ابراهیمی، زیارتی است که انجام آن بر هر مسلمان مستطیع واجب است ولی جنبه قدرت نرم آن حتی بالاتر از ثواب زیارت خانه خداست که البته متأسفانه این قدرت توسط آل سعود مهار شده و با محدود کردن مراسم برائت از مشرکان و تهدید مکرر زائران برای خوشایند غرب، از بین می رود.

پیاده روی و زیارت اربعین، قدرت نرم جهان تشیع در برابر معاندان، مخالفان و ۱- فرهنگ غرب است و یک مانور بزرگ است و جنبه سیاسی قدرتمندی دارد

انضباط، اقتدار و اتحاد مسلمانان و حضور معتقدان به سایر ادیان نظیر مسیحیت، یهود، زرتشتی و حتی بودائیان در مراسم اربعین، عاملی بازدارنده در برابر توطئه های استکبار جهانی به حساب می آید. با آنکه مراسم اربعین در رسانه های مطرح جهان بایکوت شده، اما قدرت نرم این کنگره الهی آنقدر گسترده است که حتی سانسور خبری این رویداد عظیم از سوی رسانه های شرکتي غرب هم موفق نشده و هر سال تعداد بیش تری به راهپیمایی اربعین می روند.

زیارت اربعین بزرگترین تجمع دینی جهان است و هر سال ۳۰ میلیون نفر وارد ۲- جاده‌های این راهپیمایی می‌شوند. شمار شرکت‌کنندگان زیارت اربعین، ۱۰ برابر حجاج بیت‌الله‌الحرام است. اما غرب تلاش داشته با پروژه ایران‌هراسی، تصویری غیرواقعی از امت اسلام و نماد آن جمهوری اسلامی ایران نشان دهد و به دروغ تبلیغ می‌کند شیعیان طالب خشونت و درگیری با سایر ادیان و مذاهب و اقوام جهان هستند و ایران و تشیع مساوی است با تروریسم و خشونت‌پروری؛ بدون توجه به آنکه نقش ثبات‌زای ایران را در انهدام وحشیان انسان‌نمایی چون تکفیری‌های صهیونیست (داعش)، نجات عراق از چنگال تروریست‌ها و ایجاد امنیت بسیار مطلوب در همین حماسه اربعین را به روی خود بیاورند.

البته علت اصلی بی‌توجهی تعمدی تقریباً تمام رسانه‌های غرب هم همین است: لزوم اذعان به قدرت نرم و دیپلماسی صحیح جمهوری اسلامی ایران؛ چراکه در صورت اشاره منصفانه به اربعین، مجبورند اعتراف کنند یکی از عوامل مهم چنین رویداد کم‌نظیری، نقش کلیدی ایران و ملت ماست. جمهوری اسلامی، دیپلماسی را صرفاً یک شیوه بازاریابی ندانسته، بلکه آن را مجموعه‌ای از استراتژی‌ها و تاکتیک‌های دیپلماتیک می‌داند که در راه خدمت به مسلمانان، آن را به کار می‌گیرد. اربعین استمرار فرهنگ عاشورا و هنجارهای آن است.

ظلم‌ستیزی، عدالت، برابری، کرامت انسانی و حمایت از مستضعفان، ظرفیتی ۳- بی‌نظیر برای آزادگان جهان فراهم می‌کند. مهم‌ترین ویژگی قیام حضرت

سیدالشهدا، ظلم‌ستیزی است. امروز، ظلم به ملت- ایران در قالب تحریم زیاد شده که پدیده راهپیمایی اربعین، قدرت نرمی است برای مقابله با این ظلم- بزرگ

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای می‌فرمایند: «در شرایطی که دشمنان اسلام از همه ابزارها و وسایل و از تمام امکانات مالی و مادی خود برای مقابله با امت اسلامی استفاده می‌کنند، خداوند متعال راهپیمایی اربعین را ناگهان اینگونه عظمت و جلوه می‌دهد و در واقع آن را به‌عنوان یک آیت عظمی و نشانه‌ای بزرگ از پیروزی نهایی «جبهه حرکت حسینی بر جبهه کفر و استکبار، به نمایش می‌گذارد

راه همگرایی در جهان اسلام، تقویت قدرت نرم از طریق دیپلماسی فرهنگی و -۴ رسانه‌ای است. به همین دلیل است که تأکید بر زیارت اربعین و دارا بودن ظرفیت‌های مشترکی چون جاذبه‌های معنوی، داشتن امتداد تاریخی ۱۴۰۰ ساله، مردمی بودن و بهره‌مندی از تنوع فرهنگی، می‌تواند در سطح منطقه‌ای - و سپس جهانی - کانون همگرایی تمدنی باشد و تصویری جذاب و باعزت و عظمت از تشیع به جهانیان عرضه کند. هرچه پرشورتر برگزار شدن زیارت اربعین که همان توسعه تاریخی حرکت برای همگرایی فرهنگی در جهان اسلام است، می‌تواند همگرایی میان ملل و اقوام گوناگون را به همگرایی تمدنی که همسویی نظام‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و اجتماعی مورد نیاز تمدن نوین اسلامی را با خود به همراه دارد، ارتقا بخشد.

پیاده‌روی اربعین سبب اتحاد جهان اسلام شده و اینک یک مسیر مهم برای - ۵ تربیت، سازندگی - بویژه جوانان - و پالایش و آرایش روح آنها به

زیبایی‌های اخلاقی است. پیاده‌روی اربعین فضای سخاوتمندانه‌ای است که بین شیعیان احیا شد و به مرور دیگر مذاهب اسلامی را جذب شکوه خود کرد و اکنون هر سال بر تعداد راهپیمایان غیرشیعه حتی از سایر ادیان - که در واقع احرار عالم، آزادگان و جویندگان نور الهی هستند و در پی یافتن حقیقتند - با الطاف سید جوانان اهل بهشت حضرت حسین بن علی بن ابیطالب افزوده می‌شود و دور نیست در سال‌های آینده اربعین حسینی نه تنها موجب اتحاد بیش‌تر مسلمانان که وحدت ادیان شود؛ در واقع ان شاءالله بزودی به برکت خون مطهر حضرت سیدالشهدا و ۷۲ یار باوفای‌شان، همان‌طور که در ۲۰ سال اخیر با زیارت بین‌المللی اربعین و ورود تاریخی ایرانیان به کشور عراق برای این زیارت بااهمیت و متقابلاً احترام و جود و کرم شگفت‌انگیز خواهران و برادران عراقی با وجود تمام سم‌پاشی‌های نفرت‌انگیز سلطنت‌طلبان و ضدانقلاب و شیعه‌انگیزی و سنی‌امریکایی، تعصب‌های تباه و غیرمنطقی عجم - عرب در حال از بین رفتن و هدم اساسی است، وحدت شیعه و سایر مسلمانان هم محقق می‌شود. یگانگی و اتحاد حول محور حضرت امام حسین علیه‌السلام، سرمایه‌ای است که در جهان اسلام ایجاد شده و ما مردم ایران باید حداکثر بهره‌برداری را از این فرصت که خداوند متعال در اختیارمان قرار داده است - در هر حدی که توان آن را داریم - داشته باشیم.



شیخ جعفر مجتهدی میگه:

هفت سال در کربلا ساکن شدم و در بازار بین الحرمین، کفش دوزی می کردم. آنجا هم که بودم، عادت نجف را ترک نکردم و هر روز صبح، قبل از رفتن به مغازه، کنار رود فرات می رفتم و به یاد حضرت اباعبدالله گریه می کردم. بعد، وارد حرم سیدالشهدا می شدم و آنجا هم دعا و زیارت نامه می خواندم، گاهی فکر و گاهی گریه می کردم و بعد، به مغازه ام می رفتم. هر روز، هر وقت روز که می شد، حرم فرزندان حضرت مسلم را هم زیارت می کردم.

شاگرد ایشان می گوید: توسل مستمر به ذوات مقدسه حضرات معصومین (علیهم السلام) خصوصاً به حضرت اباعبدالله (ع) و به ویژه به حضرت علی اصغر (ع) یکی از ویژگی های سلوکی مرحوم آقای مجتهدی بود. می فرمودند اگر به من عنایتی شده از ناحیه ی حضرت علی اصغر (ع) بوده و به خاطر این نازدانه ما را از خاک برداشتند. مجاهدی می گوید: «اگر میزان عشق و علاقه ای را که در دل مرحوم آقای مجتهدی نسبت به امام حسین (ع) وجود داشت بین اهالی یک شهر تقسیم می کردند، همه عاشق آن حضرت می شدند. ایشان اصلاً طاقت شنیدن نام امام حسین (ع) را نداشتند. مثلاً اگر از ساعت هشت صبح تا هشت شب خدمت ایشان بودیم، افراد متعددی می آمدند و می رفتند و در این بین مثلاً 100 ذکر نام امام حسین (ع) به میان می آمد، تاثیری که بار اول در ایشان می دیدید با بار آخر هیچ تفاوتی نمی کرد. به معنای واقعی کلمه عاشق امام حسین (ع) بودند

حاج ملا آقا جان در سفری به عتبات، با سر و وضعی بسیار آشفته و با پای برهنه و بسیار بیدلانه طی طریق می کرده است. در اثنای راه به دشت همواری می رسد و همین که می خواهد از کنار جالیزی عبور کند، دهقان سالخورده عربی که سرگرم آبیاری بوده و به او نهیب می زند که

تو کیستی و با این سر و وضع در اینجا چه می کنی؟

می گوید

من عاشق و دلباخته مولایم حسین بن علی (علیه السلام) هستم و بیدلانه به زیارت او می روم.

دهقان سالخورده با شنیدن پاسخ حاج ملا آقا جان، بیل خود را بر می دارد و به او می گوید

ادعای بزرگی کردی! باید ثابت کنی که عاشقی

می پرسد: چگونه؟

می گوید: در میان عاشق و معشوق حجاب و فاصله ای نیست. از همین جا که ایستاده ای به محبوب

خود سلام کن اگر جواب سلامت را دادند که هیچ و گرنه با همین بیل ادبت خواهم کرد

حاج ملا آقا جان لحظاتی به فکر فرو می رود و برای آنکه طرف را بیازماید به او می گوید

تو که این پیشنهاد را به من می کنی، این آمادگی را در خود می بینی؟

مرد عرب جواب می دهد

من که ادعایی نکرده ام تا آن را ثابت کنم، تو باید ادعای خود را ثابت کنی نه من

که: البینه علی المدعی، ولی با این وجود سلامی می کنم، شاید جواب سلام مرا دادند

و بعد تیمم می کند و رو به قبله می ایستد و می گوید

السلام علیک یا ابا عبدالله

حاج ملا آقا جان از چهار جهت جواب سلام آن دهقان سالخورده را از زبان محبوب خود می شنود و از هوش می رود

پیرمرد دهقان او را به هوش می آورد و می گوید

حالا نوبت توست! برخیز و عاشقی خود را ثابت کن

حاج ملا آقا جان با دست و پای لرزان می رود و به قول خودش یک وضوی علمایی می گیرد و رو به قبله می کند و با چشمی گریان و دلی سوزان عرضه می دارد

السلام علیک یا ابا عبدالله! بابی انت و امی یا مولای

حاج ملا آقا جان می گوید که من جواب سلام خود را نشنیدم ولی آن پیر مرد عرب که شکسته دلی مرا دید با لحنی نصیحت آمیز به من گفت

جواب سلام تو را دادند ولی خیلی آهسته! انسان وقتی می خواهد به خدمت امام بزرگواری چون حسین بن علی (علیه السلام) برسد باید مراتب ادب را رعایت کند و در نهایت احترام و فروتنی به !محضر آن حضرت سلام کند نه با ادعا! باید آدم شد و آدمیت به داشتن سر و وضع پریشان نیست

امروز در و دیوار گریه می کنند

آقای مجاهدی می فرمودند

روزی در باغ آقای علی زاده واقع در پشت ایستگاه راه آهن مشهد، به خدمت آقای مجتهدی شرفیاب شدم. آن روز حال بکاء شدیدی داشتند و لحظه ای از گریستن باز نمی ماندند

گریه های بی اختیار ایشان را بارها دیده بودم و برای من چندان تازگی نداشت، ولی چیزی که فکر مرا به سختی به خود مشغول می کرد استمرار این حالت گریه در آن روز بود

در آن حالت استثنایی، نمی توانستم علت گریه های پی در پی را از ایشان سؤال کنم، و آن ولی خدا را از حال خود منصرف سازم. ساعتی به همین منوال بی آن که حرفی در میان ما رد و بدل شود

همین که ایشان برای چند لحظه ای از گریستن باز ماندند، فرصت را غنیمت شمرده، پرسیدم

!علت این گریه های مستمر و بی اختیار شما چیست؟

فرمودند

آقا جان! روز عجیبی است! امروز در و دیوار گریه می کند! آسمان گریه می کند! زمین گریه می کند! آیا اگر شما این صحنه ها را می دیدید !این درختان باغ گریه می کنند! از آسمان و زمین غم می بارد ساکت می نشستید؟

من بی اختیار گریه می کنم و علت آن را به درستی نمی دانم، و بعد از چند لحظه ای درنگ گفتند

امروز شاید روز شهادت یکی از ائمه اطهار(ع) باشد، قراین از این امر حکایت دارد

مدتی گذشت و یکی از روحانیون به دیدن آقای مجتهدی آمد، از ایشان پرسیدم

آیا امروز، روز شهادت است؟

گفتند

به روایتی امروز، روز شهادت حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) است

هنگامی که آقای مجتهدی سخن آن مرد روحانی را شنیدند، به سختی منقلب شدند و در حالی که به شدت می گریستند گفتند

قربان مظلومی شان بروم، این گریه های بی اختیار که بی جهت نیست! آقا امام محمد باقر (علیه السلام) در کودکی در کربلا حضور داشتند و روز عاشورا صحنه های شهادت را یکی پس از دیگری به چشم خود دیده اند، و تا آخر عمر برای مظلومیت جدشان حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) گریه کرده اند، این گریه های امروز اثر همان گریه هاست و مسلماً امروز، روز شهادت آن بزرگوار است .

... اقرار شما را قبول کردند

:جناب حاج فتحعلی نقل کردند

زمانی به همراه آقای مجتهدی و چند نفر از دوستان به قصد زیارت حضرت رضا (علیه السلام) عازم مشهد مقدس شدیم

در بین راه در ماشین خوابم برده و در عالم رویا حضرت امیر (علیه السلام) را در حالی که بالای منبر نشسته بودند مشاهده نمودم

خدمت آن حضرت مشرف شده و عرض کردم: یا علی جان؛ شما حجت خدایید، یا علی جان شما ولی خدایید، یا علی جان شما خلیفه خدایید، یا علی جان شما وصی رسول الله هستید؛

همینکه از خواب بیدار شدم آقای مجتهدی فرمودند

(.حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمام اقرارات شما را قبول کرده و پذیرفتند)

!ابوترابی زنده است

مرحوم ابوترابی طی ماجرای مفصل برای استاد مجتهدی تعریف می کنند:

هنگامی که خبر شهادت من اعلام می شود، از طرف دولت و خانواده من مجالس ختم در قزوین و قم برگزار می گردد. چند روزی پس از مراسم چهل‌م، پدرم حجت الاسلام و المسلمین حاج سید عباس ابوترابی با آقای مجتهدی ملاقات می کنند و با حالتی افسرده و محزون به ایشان می گویند:

فرزندم به دست دژخیمان بعثی به شهادت رسیده و به تازگی مراسم چهل‌م او را برگزار کرده ایم. حضرت آقای مجتهدی پس از شنیدن سخنان پدرم به شدت به خنده می افتند که پدرم ناراحت شده و می گویند: من پسر را از دست داده ام و شما به جای تسلیت می خندید؟ آقای مجتهدی می فرمایند: خنده من از آن است که فرزند شما زنده است و من او را در زندان بغداد اسیر می بینم! پدرم بیشتر ناراحت شده و می گویند: شهادت پسر من توسط دولت هم تایید شده و حتی برای او مراسم ترحیم هم گرفته اند. آقای مجتهدی می فرمایند: حق دارید باور نکنید! ولی فردا صبح که مصاحبه ایشان مستقیماً از رادیو بغداد پخش شد و به دنبال آن نامه فرزندتان به دستتان رسید، آن وقت باور می کنید.

طبق گفته آقای مجتهدی مصاحبه من رأس ساعت ده صبح فردای آن روز مستقیماً از رادیو بغداد پخش می شود و چندی بعد نامه ام به دست پدرم می رسد! (همان، ص 269، با کمی تغییر در عبارت)

- زائر خدا محسوب شدن

زید بن شحام گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: برای زائر قبر امام حسین (ع) چه می‌باشد؟ فرمود: «همانند کسی است که خدا را در عرش دیدار نموده باشد». گفتم: برای کسی که یکی از شما را زیارت کند چه می‌باشد؟ فرمود:

«همانند کسی است که رسول خدا (ص) را زیارت نموده است».^۲

- محسوب نشدن ایام زیارت از عمر زائر

امام صادق (ع) فرمود: «همانا ایام زیارت زائران حسین بن علی (ع) از عمرشان محسوب نگشته و جزء حیاتشان به شمار می‌آید».^۳

در عالم دیگر به فریادمان می‌رسند:

امام حسین (ع) فرمود: «هر کس مرا در زندگانش زیارت کند، پس از مرگش باز دیدش خواهم کرد».^۴

خیر و برکت زیاد

امام صادق (ع) فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که چقدر خیر و برکت در زیارت امام حسین (ع) وجود دارد، برای زیارت کردنش با یکدیگر مقاتله می‌کردند، و هر آینه اموالشان را برای رفتن به زیارتش می‌فروختند».^۵

^۲ منتخب کامل الزیارات، ابن قولویه، ص 281

^۳ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 10 ص 322

^۴ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 101 ص 16

و امام باقر (ع) فرمود: «اگر مردم می دانستند که زیارت قبر شریف حسین (ع) چه مقدار فضیلت و برکت دارد، از شوق زیارت جان می سپردند و نفسهایشان از شدت حسرت بند می آمد»^۶

دعای معصومین برای زائر

معاویه بن وهب از امام صادق (ع) نقل نموده که فرمود: «ای معاویه، زیارت قبر حسین (ع) را از روی ترس وامگذار، زیرا هر که آن را ترک کند، چنان دچار حسرت می شود که آرزو نماید قبرش نزد او باشد. آیا دوست نداری که خداوند تو را در زمره کسانی به حساب آورد که رسول خدا (ص) و علی و فاطمه و امامان معصوم (ع) برایش دعا می کنند؟»^۷

و نیز فرمود: «همانا فاطمه (س) دختر محمد (ص) نزد زائران قبر فرزندش حسین (ع) حضور یافته و برای گناهانشان طلب آمرزش می کند».^۸

برتری زائرین کربلا

زراره بن اعین گوید: «امام صادق (ع) فرمود: «زائرین حسین یک برتری نسبت به سایر مردم دارند» پرسیدم: برتریشان چیست؟ فرمود: «چهل سال قبل از مردم وارد بهشت می شوند در حالی که دیگران هنوز در حال حساب هستند».^۹

^۵ منتخب کامل الزیارات ، ابن قولویه ، ص 87

^۶ سفینه البحار، محدث قمی ، ج 1 ص 565

^۷ منتخب کامل الزیارات ، ابن قولویه ، ص 199

^۸ منتخب کامل الزیارات ، ابن قولویه ، ص 204

^۹ بحارالانوار ، علامه مجلسی ، ج 44 ص 235

تحول ایه الله قاضی در محرم

ایه الله نجابت می فرمودند: همین که نزدیک می شد ماه محرم، مرحوم آیت الله سید علی قاضی دیگر قرار نداشتند، همه می دانستند آن جذبه ربّ الارباب، آن عنایات حضرت ابا عبدالله الحسین (ع)، این آتش عشق به خداوند و ائمه این بزرگوار را از خود بی خود می کرد، لذا مقداری نان و خوراکی تهیه می کردند اهل منزل و این بزرگوار از منزل خارج می شدند و پیوسته محزون و گریان بودند.^{۱۰}

داستان مردی که به زیارت امام حسین علیه السلام نمی رفت

شخصی از بزرگان هند به قصد مجاورت کربلای معلی به این شهر آمد و مدت شش ماه در آنجا وقت زیارت حضرت امام حسین علیه السلام ساکن شد و در این مدت داخل حرم مطهر نشده بود و هر السلام را اراده می کرد، بر بام منزل خود رفته، به آن حضرت سلام می کرد و او را زیارت می نمود؛ تا مرتضی که از بزرگان آن عصر و مرسوم به «نقیب الاشراف» بود این که سرگذشت او را به «سید رساندند.

سید مرتضی به منزل او رفت و در این خصوص او را سرزنش نمود و گفت: «از آداب زیارت در مذهب اهل بیت علیه السلام این است که داخل حرم شوی و عقبه و ضریح را ببوسی. این روشی را که «تو داری، برای کسانی است که در شهرهای دور می باشند و دستشان به حرم مطهر نمی رسد

آن مرد چون این سخن را شنید گفت: «ای نقیب الاشراف» از مال دنیا هر چه بخواهی از من بگیر و مرا از رفتن معذور دار.

^{۱۰} سید علی قاضی و شاگردانش

هنگامی که سید مرتضی سخن او را شنید بسیار ناراحت شد و گفت: «من که برای مال دنیا این سخن را نگفتم؛ بلکه این روش را بدعت و زشت می‌دانم و نهی از منکر واجب است»

وقتی آن مرد این سخن را شنید، آه سردی از جگر پر دردش کشید. سپس از جا برخاست و غسل زیارت کرد و بهترین لباسش را پوشید و پا برهنه و با وقار از خانه خارج شد و با خشوع و خضوع . تمام، نالان و گریان متوجه حرم حسینی گردید تا این که به در صحن مطهر رسید

نخست سجده شکر کرد و عتبه صحن شریف را بوسید. سپس برخاست و لرزان، مانند جوجه گنجشکی که آن را در هوای سرد در آب انداخته باشند، بر خود می‌لرزید و با رنگ و روی زرد، همانند کسی که یک سوم روحش خارج گشته باشد، حرکت می‌کرد تا این که وارد کفش کن شد. بوسید و برخاست و مانند کسی که در حال احتضار باشد دوباره سجده شکر به جا آورد و زمین را داخل ایوان مقدس گردید و با سختی تمام خود را به در رواق رسانید

چون چشمش به قبر مطهر افتاد، نفسی اندوهناک بر آورد و مانند زن بچه مرده، ناله جانسوزی کشید. سپس به آوازی دلگداز گفت: «أَهَذَا مَصْرَعُ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ؟ أَهَذَا مَقْتَلُ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ؟؛ آیا اینجا جای «افتادن امام حسین علیه السلام است؟ آیا اینجا جای کشته شدن حضرت سیدالشهداء است؟»¹¹. پس فریاد کشید و نقش زمین شد و جان به جان آفرین تسلیم نمود و به شهیدان راه حق پیوست

امام هادی علیه السلام شخصی را کربلا فرستاد تا برایش دعا کند -

¹¹ داستان‌های علوی، ج 4، ص 210/ دارالسلام عراقی، ص 301.

ابو هاشم جعفری گفت: بر حضرت ابی الحسن علی بن محمد «سلام الله علیهما» وارد شدم در حال که حضرت تب‌دار و بیمار بودند به من فرمودند: ای ابا هاشم شخصی از دوستان ما را به حائر بفرست تا برایم دعاء کند، از نزد آن حضرت بیرون آمدم در این هنگام با علی بن بلال مواجه شدم فرموده حضرت را برایش گفتم و از وی راجع به شخصی که حضرت فرموده اند درخواست کرده و جویا شدم. علی بن بلال گفت: شنیدم و اطاعت می‌کنم ولی می‌گویم: حضرت خودشان از حائر افضل و برتر هستند زیرا ایشان به منزله کسی است که در حائر می‌باشد (یعنی حضرت سید الشهداء) و دعای آن جناب برای خودشان افضل و برتر است از دعای من برای ایشان در حائر. من محضر امام «علیه السلام» مشرف شده و گفته ی علی بن بلال را خدمتش عرض کردم، حضرت به من فرمودند: به او بگو: رسول خدا از بیت و حجر الاسود افضل بودند ولی در عین حال دور بیت طواف می‌کرده و حجر را استلام می‌فرمودند، خداوند متعال بقاع و مواضعی دارد که می‌خواهد در آن جاها خوانده شود تا دعای، دعاکننده را مستجاب فرماید و حائر از جمله این مواضع می‌باشد.

- مقدس اردبیلی وقتی به کربلا می‌رفت در آنجا نجاست و مدفوع خود را در مشکی جمع کرده سپس به خارج چهارفرسخی رفته دفن می‌نمود. علت را پرسیدند گفت چهارفرسخ در چهارفرسخ حرم امام حسین (ع) است من حاضر نیستم که در این مکان مقدس نجاست وارد کنم.^{۱۲}

اقایی در خرم اباد می‌گفت دخترم به کما رفت

شفا از جناب حربن یزید ریاحی

آقای قندهاری یکی از علمای مشهد است که مرد مقدسی است فرموده بودند: من در زمان طلبگی «تب لازم» داشتم. این تب انسان را رهانمی کرد. خیلی اوقات هم کسی را می کشته است. ضعف روی ضعف پدید می آمد تا منجر به فوت می شد. من هم مرگم نزدیک شده بود. رفقای خواستند به زیارت حرّ بروند. م هم حوصله ام سر رفته بد وبه آنها گفتم مرا هم ببرید. گفتند نمی شود. گفتم هرطوری هست مرا ببری. اگر شده روی دوش شما باشم.

طلبه ها این کار را کردند. مرا بر دوش گرفتند و بردند. طلبه ها زیارتشان را که کردند، مرا گوشه حرم گذاشتند و رفقا دنبال تفریح رفتند. و من هم زیارتم را کردم. یک وقت دیدم که یک زن عربی با یک بچه فلج و ناتوان و غفب مانده آمد. او را کنار ضریح حضرت حرّ گذاشت و یک شبکه را گرفت و گفت: یا کاشف الکرب عن وجه الحسین! اکشف کربی بحقّ مولاک الحسین. یعنی ای کسیکه غم و غصه را از حسین برطرف می نمودی! غم و غصه مرا هم بحق حسین برطرف کن!

آن زن شبکه دوم را گرفت و این جمله را گفت. شبکه سوم را گرفت و این جمله را گفت ناگاه بچه ایستاد و آمد دامن مادرش را گرفت و گفت مادر!

آری بچه خوب شد. فهمیدم که این نوع معجزات رای این زن تازگی نداشته و ائالش را بسیار دیده بود. این زن یک تعظیم و تشکری کرد و از حرم حضرت حرّ بیرون رفت.

من فکر کردم که این زن این حاجت را گرفت! من که یک واعظ و طلبه هستم و مروط به اهل بیتم چرا من حاجت نگیرم؟ می توانست بلند شوم. لذا افتان و خیزان تا پای ضریح آمدم و شبکه را گرفتم و گفتم: یا کاشف الکرب عن وجه الحسین! اکشف کربی بحقّ مولاک

سپس همانند آن زن، شبکه دوم را گرفتم و همین جمله را گفتم. بعد شبکه سوم را هم گرفتم و این دعا را کردم. ناگاه دیدم مل آب که روی آتش بریزند بدن گرم من، سرد شد. دیدم قدرت دارم. بلند

شدم و ایستادم. دیدم می توانم راه بروم. بنا کردم به راه رفتن. حتی دیدم می توانم بدوم! بنا کردم به نزد طلبه ها و گفتم بیائید! خوب شدم.»^{۱۳} دویدن! آمدم

در آداب زیارت حرم حسینی

و آن بسیار است و در اینجا به چند چیز اکتفا می شود

اول غسل پیش از بیرون رفتن برای سفر زیارت

دوم ترک کلام بیهوده و لغو و مخاصمه و مجادله در راه

سیم غسل برای زیارت هر امامی

چهارم طهارت از حدث کبری و صغری

پنجم پوشیدن جامه های پاک و پاکیزه و نو

ششم در وقت رفتن به روضه مقدسه گامها را کوتاه برداشتن و به آرامی و وقار سیر نمودن و خاضع و

خاشع بودن و سر به زیر انداختن و به بالا و اطراف خود التفات ننمودن

هفتم خوشبو نمودن خود را در غیر زیارت امام حسین {برای مردان}

هشتم در وقت رفتن به حرم مطهر زبان را به ذکر تکبیر و تحمید و تسبیح و تهلیل و تمجید مشغول

کردن و به صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد: دهان را معطر نمودن

نهم بر در حرم شریف ایستادن و اذن دخول طلبیدن و سعی در تحصیل رقت قلب و خضوع و شکستگی خاطر نمودن به تصوّر و فکر در عظمت و جلالت قدر صاحب آن مرقد منور و اینکه می بیند ایستادن او را و می شنود کلام او را و جواب می دهد سلام او را چنانچه به همه اینها شهادت می دهد در وقت خواندن اذن دخول و تدبّر در محبت و لطفی که به شیعیان و زائران خود دارند و تأمل در خرابیهای حال خود و خلافها که به آن بزرگواران کرده و فرموده های بی حدّ که از ایشان نشنیده و آزارها و اذیتها که از او به ایشان یا به خاصّان و دوستان ایشان رسیده که برگشتن آن به آزرده شدن ایشان است و اگر براستی در خود نگردد قدمهایش از رفتن باز ایستد و قلبش هراسان و چشمش گریان شود و این روح تمام آداب است

دهم بوسیدن عتبة عالیّه و آستانه مبارکه

یازدهم مقدّم داشتن پای راست در وقت داخل شدن و مقدّم داشتن پای چپ در وقت بیرون آمدن مانند مساجد

دوازدهم رفتن به نزد ضریح مطهر بنحوی که بتواند خود را به آن بچسباند و توهم آنکه دورایستادن ادبست و هم است زیرا که وارد شده تکیه کردن بر ضریح و بوسیدن آن

سیزدهم در وقت زیارت پشت به قبله و رو به قبر منور ایستادن

چهاردهم ایستادن در وقت خواندن زیارت اگر عذری ندارد از ضعف و درد کمر و درد پا و غیرها پانزدهم گفتن تکبیر در نزد دیدن قبر مطهر پیش از شروع در خواندن زیارت

شانزدهم در سفر کربلا غذای لذیذ و خوشمزه نخورد مخصوصا قبل از وارد شدن به حرم

هفدهم بجا آوردن نماز زیارت و اقلّ آن دور کعتست

هیجدهم خواندن سوره یس در رکعت اول و سوره الرحمن در رکعت دوم نماز زیارت

نوزدهم شیخ شهید؛ فرموده که کسی که داخل حرم مطهر شود و ببیند که نماز جماعت منعقد شده است ابتدا به نماز کند پیش از آنکه زیارت کند و همچنین ترک کند زیارت را و داخل نماز شود اگر وقت نماز شده

بیستم از جمله آداب زیارت شمرده تلاوت کردن قرآن نزد ضرایح مطهره و هدیه کردن آن را به روح مقدس مزور

بیست و یکم انفاق و احسان بر فقراء مجاورین و مساکین متعففین بلد امام علیه السلام

بیست و دوم انفاق کردن به قدر میسر بر خادمان آستانه شریفه

بیست و سیم وداع کردن امام ع را در وقت بیرون رفتن از بلد آن حضرت به مأثور یا به غیر آن
بیست و چهارم توبه و استغفار نمودن به جهت گناهان و بهتر کردن حال و کردار و گفتار خود را بعد از فراغ از زیارت از آنچه دارا بود پیش از زیارت

۱۴

حائر حسینی

- محدودۀ قبر مطهر امام حسین (ع) را «حائر» گویند و علت این نام گذاری را برخی چنین گفته اند: □
متوکل عباسی در نیمۀ اول قرن سوم، برای تخریب قبر مطهر امام حسین (ع) دستور داد آن منطقه را آب بستند. چون آب به محل قبر رسید، از رفتن بازماند و همانند دژی استوار، گرد قبر متوقف شد.

محدوده قبر همچنان خشک باقی ماند و آب متحیر گرد قبر ایستاد و نتوانست به داخل آن نفوذ نماید؛¹⁵ لذا محدوده قبر آن حضرت را «حائر» گویند

از تشویق امام صادق (ع) به زیارت امام حسین (ع) و کیفیت زیارت آن حضرت استفاده می شود که قبر امام در آن زمان دارای بنا و ساختمان بود. در روایت امام صادق (ع) آمده است: «هر گاه قصد زیارت قبر امام حسین (ع) کردی، بیرون حرم بایست و به طرف قبر بنگر، آن گاه وارد روضه شو و در برابر آن، مقابل سر حضرت (ع) بایست، و هنگام بیرون رفتن از دری که پایین پای علی بن حسین قرار دارد، بیرون شو. سپس به مرقد شهیدان رو آور، آن گاه به مرقد حضرت عباس (ع) برو، در باب السقیفه توقف کن و بر او سلام کن.» [۵] واژه هایی، همانند «بیرون حرم بایست»، «آن گاه وارد روضه شو»، «از دری که پایین پای علی بن الحسین (ع) قرار دارد، بیرون شو» گویای وجود بنایی بر قبر امام حسین (ع) در دوران نخست است.

نظر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی درباره اربعین

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی که بارها با پای پیاده از عتبه علویه، رهسپار عتبه حسینی شده بود، درباره مراقبه و بزرگداشت روز اربعین حسینی چنین می گوید: «به هر روی بر مراقبه کننده لازم است که بیستم صفر (اربعین) را برای خود روز حزن و ماتم قرار داده بکوشد که امام شهید را در مزار حضرتش (ع) زیارت کند، هر چند تنها یک بار در تمام عمرش باشد.»^{۱۶}

تارک کربلا عاق اهل بیت....

¹⁵ شیخ بهائی، جامع عباسی، ص ۲۳۳ و نگاهی نو به جریان عاشورا، ص ۴۰۲

¹⁶ ترجمه المراقبات، کریم فیضی، صفحه ۸۵

:حلبی، از حضرت ابی عبد الله علیه السلام در ضمن حدیث طویلی نقل کرده، وی گفت

محضر مبارک امام علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم! درباره کسی که با داشتن قدرت، زیارت آن حضرت را ترک می کند، چه می فرمائید؟ حضرت فرمودند: می گویم: این شخص عاق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عاق ما اهل بیت می باشد و امری که به نفع او است را سبک شمرده است.

عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِيمَنْ تَرَكَ زِيَارَتَهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ قَالَ أَقُولُ إِنَّهُ قَدْ عَقَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ عَقْنَا وَ اسْتَخَفَّ بِأَمْرِ هُوَ لَهُ.¹⁷

- مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگامی که در جنگ صفین به سرزمین کربلا رسیدند، به اصحابشان فرمودند: اگر میدانستید اینجا کجاست، از این سرزمین عبور نمی کردید مگر اینکه مثل من گریه کنید.

...فبکی طویلا

سپس گریستند؛ به حدی که محاسن مبارک آن حضرت خیس، و اشک بر سینه مبارک ایشان جاری شد و فرمودند

... آه! آه! مالی و لال ابی سفیان و لال حرب

.مرا با آل ابوسفیان چه کار؟! مرا با آل حرب چه کار؟! آنها که گروه شیطان و اولیاء کفرند

...صبرا یا ابا عبدالله

صبر کن ای اباعبدالله چرا که آنچه تو از این امت کشیدی، پدرت نیز کشیده است.

اینجا محل جان دادن آنها و محل کشته شدن ایشان است. اینجا کربلاست که در آن گروهی کشته می شوند که بدون حساب وارد بهشت خواهند شد. اینجا خون آنها ریخته خواهد شد. خوشا به حالت ای تربتی که خون دوستان (خدا) بر روی تو ریخته خواهد شد! نه شهدای قبلی و نه شهدای بعدی، هیچ کدام به مقام اینها نخواهند رسید.

سپس فرمودند: در خواب دیدم مردانی از آسمان فرود آمدند که پرچمهای سفیدی همراه داشتند و شمشیرهای خود را که سفید و درخشنده بود حمایل کرده بودند، آنگاه در اطراف این زمین خطی کشیدند.

سپس گویا، دیدم این نخلها شاخه های خود را به زمین میزدند و این زمین غرق خون تازه شد آنگاه حسین - فرزند و پاره تن و عصاره وجودم - را دیدم که در میان دریای خون غرق شده و هر چه استغاثه میکند کسی به فریادش نمیرسد!

پس از این ماجرا دیدم مردانی که سفید و نورانی بودند از آسمان نازل شدند و گفتند: ای آل رسول! صبور باشید! زیرا شما به دست بدترین مردمان کشته خواهید شد. یا ابا عبدالله! این بهشت است که مشتاق شماست.

آنگاه آن مردان به من تعزیت داده، میگفتند: یا ابا الحسن! مژده باد تو را، زیرا در آن روزی که مردم¹⁸ در محضر عدل خدا قیام میکنند خدا چشم تو را به وسیله این حسین روشن خواهد کرد

¹⁸ بحارالانوار ج 41 ص 286 و ج 41 ص 295 و ج 44 ص 252 و ج 98 ص 116

اداب زیارت کربلا در اینه روایات:.....قبل حرکت سه روز روزه بگیرد و شنبه حرکت کند. اگر در مسیر بمیرد چهارده معصوم براش نماز میخوانند... وقتی از منزل برا کربلا حرکت کند همه گناهانش آمرزیده میشه.. چهارهزار ملک برای خانواده اش استغفار می کنند تا برگرده... هر کجای، دنیا زایر حسین مُرد قبرش زیارتگاه ملایکه میشود و دود و ملک همراهش (عتید و رقیب) کنار قبرش عبادت می کنند تا قیامت، ثوابش برا زایر می نویسند.. تو راه یک خار تو پاش بره و خون بیاد و امثال ان، ثواب شهید داره.. هر چه سختی بکشه ثواب جدا دارد... تو کربلا سه روز، بیشتر نماند که حقش رو ادا نمی توانید بکنید.. اگر از کربلا برگشتی از بدی هوا و تشنگی و نبود امکانات و مشکلات سفر نگوئید....

...زیارت نباید با تفریح همراه باشد... تو حرم پا را دراز نکنید چون امام، حی و حاضر هست...

خلیعی چگونه هدایت یافت؟

. جریان هدایت او را مرحوم علامه امینی در کتاب شریف الغدير چنین بیان فرموده است

خلیعی اهل «موصل» و ساکن «حله» بود، پدر و مادرش ناصبی بودند. مادرش نذر کرد که اگر خدا به او فرزند پسری عنایت فرماید، او را برای راهزنی و آزار و اذیت و کشتن زائران امام حسین (علیه السلام) سر راه کاروان زائران امام حسین (علیه السلام) بفرستد. خدای متعال به او فرزند پسری داد. این پسر بزرگ شد و به سنی رسید که آن زن می توانست به نذرش ادا کند. موضوع را با فرزندش مطرح کرد و هم خواست مادر را پذیرفت. به بیابانهای منطقه «مسیب» رفت و در کمین زائران امام حسین (علیه السلام) مدتی منتظر ماند تا وقتی کاروانی از زائران امام حسین (علیه السلام) از راه می رسد به آنها حمله کند و نذر مادر را ادا نماید. هنوز کاروان از راه نرسیده بود که خواب بر چشمان او غلبه کرد. قافله زائران امام حسین (علیه السلام) از راه رسیدند اما علیرغم سر و صدای کاروان و گرد و غباری که از آمدن آنها به پا شده بود از خواب بیدار نشد. گرد و غبار کاروان لباس و بدن او را هم فرا گرفت. در همان حال «خلیعی» در خواب دید: صحنه قیامت بر پا شده است. فرمان رسید که او را به آتش بیاندازند، او را به میان آتش انداختند اما، گرد و غباری بر بدن و لباس او وجود داشت که او را از سوختن و گرمای آتش، در امان نگه می داشت. در عالم خواب متوجه شد که این گرد و غبار،

گرد و غبار کاروان زائران امام حسین (علیه السلام) است که بر بدن و لباس او نشسته است و به برکت آن، او از آتش عذاب الهی در امان مانده است

از خواب بیدار شد. فهمید که اشتباهی بزرگ کرده است. از کرده خود پشیمان شد و از قصد خود بازگشت و همانجا توبه کرد و تصمیم گرفت برای عرض پوزش به کربلا برود. با دلی پر از اضطراب و نگرانی به کربلا رفت و به حرم مقدس امام حسین (علیه السلام) وارد شد و عرض ادب نمود و به خاطر قصد گذشته خود، از درگاه آن حضرت پوزش طلبید و دو بیت سرود که آن دو بیت را یکی از :شعرای حله چنین تخمیس کرده است

أری بحیرة ملائکک رینا - و شتکک الهوی بینا فینا

فطب نفسا و قر بالله عینا - اذا شئت النجاء فزر حسینا

لکی تلقی الاله قریر عین

اذا علم الملائکک منک عزما - تروم مزاره کتبوک رسما

و حرمت الجحیم علیک حتما - فان النار لیس تمس جسما

علیه غبار زوار الحسین

ترا حیران می بینم و شک ترا فرا گرفته - و هوای نفس ترا آشفته و بینابین قرار داده

پس دلت را پاک کن و چشم را به خدا روشن دار - اگر نجات خواهی، حسین را زیارت کن

تا خدا را با روشنی چشم دیدار کنی

اگر فرشتگان بدانند که تصمیم گرفته ای - او را زیارت کنی نام تو را می نویسند

و آتش دوزخ بر تو، قطعا، حرام می شود - چونکه آتش نمی رسد به جسمی

که بر آن غبار زائران حسین است

آری، بدین ترتیب او از دوستان خالص و پاک اهل بیت رسالت شد و مورد عنایت و الطاف ویژه آن

خانندان گرامی (علیهم السلام) قرار گرفت^{۱۹}

مجازات کسی که عمدا کربلا نرود چیست؟

اگر هم از اهل بهشت باشد، از میهمانان اهل بهشت خواهد بود
قال الصادق علیه السلام:

من لم یأت قبر الحسین علیه السلام و هو یزعم انه لنا شیعة حتی یموت فلیس هو لنا شیعة، و ان کان من
اهل الجنة فهو من ضیفان اهل الجنة.
امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به زیارت قبر امام حسین نرود و خیال کند که شیعه ما است و
با این حال و خیال بمیرد، او شیعه ما نیست، و اگر هم از اهل بهشت باشد، از میهمانان اهل بهشت
خواهد بود.²⁰

– امام زمان عج جواب سوال بحرالعلوم را داد

سید بحرالعلوم به قصد تشرف به سامرا تنها به راه افتاد. در بین راه راجع به این مسأله، که چرا گریه بر
امام حسین (علیه السلام) گناهان را می آمرزد، فکر می کرد.

:همان وقت متوجه شد که شخص عربی سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد. بعد پرسید

جناب سید درباره چه چیز به فکر فرو رفته ای؟

اگر مسأله ای علمی است بفرمایید شاید من هم اهل باشم؟!!

²⁰ کامل الزیارات، ص 193، بحار الانوار، ج 98، ص 4.

سید بحر العلوم عرض کرد:

در این باره فکر می کنم که چطور می شود خدای تعالی این همه ثواب به زائرین و گریه کنندگان بر حضرت سید الشهداء علیه السلام می دهد؛

مثلاً در هر قدمی که در راه زیارت بر می دارند، ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملشان نوشته می شود

و برای یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره شان آمرزیده می شود؟!!

آن سوار عرب فرمود: تعجب نکن

.من برای شما مثالی می آورم تا مشکل حل شود. سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می رفت

.در شکارگاه از لشگریانش دور شد و به سختی فوق العاده ای افتاد و بسیار گرسنه شد

خیمه ای را دید و وارد آن خیمه شد در آن سیاه چادر، پیرزنی را با پسرش دید. آنان در گوشه خیمه .غُنیره ای داشتند (بز شیرده) و از راه مصرف شیر این بز، زندگی خود را می گرداندند

وقتی سلطان وارد شد، او را نشناختند؛ ولی به خاطر پذیرایی از مهمان، آن بز را سر بریده و کباب کردند؛ زیرا چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند

سلطان شب را همان جا خوابید و روز بعد، از ایشان جدا شد و به هر طوری که بود خود را به درباریان .رسانید و جریان را برای اطرافیان نقل کرد

در نهایت از ایشان سوال کرد

اگر من بخواهم پاداش میهمان نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشم، چه عملی باید انجام بدهم؟
یکی از حضار گفت

به او صد گوسفند بدهید. دیگری که از وزرا بود، گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید. یکی
دیگر گفت: فلان مزرعه را به ایشان بدهید. سلطان گفت

هر چه بدهم کم است؛ زیرا اگر سلطنت و تاج و تخت را هم بدهم آن وقت، مقابله به مثل کرده ام.
چون آنها هر چه را که داشتند به من دادند

من هم باید هر چه را که دارم به ایشان بدهم تا سر به سر شود

بعد سوار عرب به سید فرمود

حالا جناب بحر العلوم، حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) هر چه از مال و منال و اهل و عیال و پسر و
دختر و خواهر و سر و پیکر داشت همه را در راه خدا داد

پس اگر خداوند به زائرین و گریه کنندگان آن حضرت این همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب
نمود؛ چون خدا که خدایش را نمی تواند به سید الشهداء (علیه السلام) بدهد؛

پس هر کاری که می تواند، آن را انجام می دهد؛ یعنی با صرف نظر از مقامات عالی خود امام
حسین (علیه السلام)

به زوار و گریه کنندگان آن حضرت، درجاتی عنایت می کند

در عین حال اینها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی داند. چون شخص عرب این مطالب را فرمود، از نظر سید بحر العلوم غایب شد.²¹

گریه های امام حسین علیه السلام در کربلا

آیا برای بشر ممکن است؛ که بعد از شهادت برادران و فرزندان و یاران بسیار، خود را تنها و بی کس و مظلوم ببیند، دشمنان اطراف او را احاطه کرده، زمین بر او تنگ شده، زنان و کودکان گرسنه و تشنه در کنارش، یکی ناخوش، دیگری بی هوش، برخی در حال جان دادن و خود در آستانه شهادت، بیتابی نکرده و به آنها سفارش می کند: آماده اسیری باشید، شکیبایی کنید، صحنه و جزع ننمایید؟

مرحوم شوشتری گوید در چند مورد آن حضرت گریستند؛ و نکته اش شاید چند وجه باشد: یکی آنکه خود گریه بر مصائب اهل بیت از اعظم عبادت است و دیگر به جهت اضمحلال دین خدا بوده و سوم آنکه چون ائمه -علیهم السلام- از لوازم بشریه خالی نبودند همچنان که گرسنگی و تشنگی و خستگی از برای ایشان بود، به ناچار در مصیبت ها و گرفتاری ها نیز دل آنها می سوخت، چنانکه

²¹ العبقری الحسان، ج 1، ص 119.

حضرت پیامبر (ص) در فوت طفلش ابراهیم گریان شد و فرمود دل می سوزد و اشک می ریزد، ولیکن سخنی نمی گویم که موجب غضب الهی باشد. [و امام حسین (ع) نیز تأسی به جد بزرگوارش نمود

1. می خواهد روانه شود دختر کوچکی از او به جامه اش می چسبد و عرض می کند: اندکی توقف کن تا توشه ای از تو بگیرم که این وداع آخر است و دست و پای او را بیوسد. امام (ع) او را به دامن گرفت، گریست و اشک خود را با آستین پاک نموده فرمود

سیطول بعدی یا سکینه فاعلمی منك البكاء اذ الحمام دهانی

[«ای سکینه، بدان که بعد از من گریه های طولانی برایت هست آنگاه که مرگ من فرارسد»

2. هنگامی که کنار بدن برادرش حضرت عباس آمد، دید بر خاک افتاده مشک سوراخ شده در یک طرف و دست‌های قطع شده هر یک در یک طرف، پس گریه شدیدی نمود

3. وقتی که قاسم اراده جنگ نمود، او را در بغل کشید و آنقدر گریست که غش کرد

4. آنگاه که کنار جسد قاسم تشریف آورد

5. وقتی که پسرش علی اکبر به میدان رفت، اشکش جاری شد، محاسن شریفش را به روی دست گرفت، سر به آسمان کرده، مناجات نمود

6. وقتی که خواهرش زینب را از گریه و جزع تسلی می داد، در آن حال گریه بر خودش غالب شد و قطرات اشک از چشمش فروریخت.

مواردی که امام حسین (ع) در روز عاشورا خجالت کشیدند

مرحوم آیة الله جزایری می نویسد: برای اینکه دوستان و متوسلان به آن حضرت، روز قیامت در حضور دیگران خجالت نکشند، مواردی که آن حضرت خجالت کشید که بعضی از ذکر می نمایم

1. از روی علی اکبر (ع) وقتی که طلب آب کرد

2. از حضرت قاسم (ع) زمانی که طلب آب نمود

3. از حضرت قاسم وقتی که عمو را طلید و تلاش آن حضرت برای او سود نبخشید

4. از سکینه آن هم در موارد متعدد

5. از علی اصغر زمانی که بعد از درخواست آب، حرمه تیر سه شعبه رها کرد

6. از رباب مادر علی اصغر، وقتی که فرزندش را به طرف خیام می آورد

7. از لیلی مادر علی اکبر (ع) زمانی که خبر کشته شدن فرزندش را به او داد

8. خجالتش از جمیع اهل بیت خود که نتوانست آن‌ها را یاری نماید و از آن مهلکه نجات دهد

9. خجالت آن حضرت از خواهر خون جگر خود حضرت زینب که آن خجالت دائمی است، چنانکه حضرت سکینه نقل می‌کند: «در عالم رؤیا حضرت فاطمه (س) به حضرت سیدالشهدا (ع) فرمود: چرا نظر مرحمت به خواهرت نمی‌کنی؟ حضرت فرمود: من از او خجالت می‌کشم

شهدا و امام حسین علیه السلام

وقتی درباره بعضی شهدا می‌خوانیم و می‌شنویم که ارتباط خاصی با امام حسین علیه السلام و سایر معصومین داشتند متوجه حرف حضرت امام می‌شویم که فرمود بعضی از این رزمندگان به درجاتی از معرفت رسیده‌اند که فلان عارف بعد از 50 سال هنوز نرسیده است.

در این قسمت به مواردی از عشق و علاقه کسانی که به فیض شهادت رسیدند به امام حسین علیه السلام اشاره می‌نماییم امید است ما هم از این نعمت الهی برخوردار شویم و عشق حسینی را تجربه کنیم:

امام حسین علیه السلام^[۲]

^[۲]و آرزوی بسیار زیبای شهید

:ابوریاض یکی از افسرای عراقی می گوید

توی جبهه جنوب مشغول نبرد با ایران بودیم

که دژبانی من رو خواست و خبر کشته شدن

پسرم رو بهم داد خیلی ناراحت شدم

رفتم سردخانه کارت و پلاکش رو تحویل گرفتم

اونا رو چک کردم دیدم درسته

رفتم جسدش رو بینم کفن رو کنار زدم

:با تعجب توأم با خوشحالی گفتم

اشتباه شده، اشتباه شده

!این فرزند من نیست

افسر ارشدی که مأمور تحویل جسد بود

گفت: این چه حرفیه میزنی؟

کارت و پلاک رو قبلاً چک کردی

و صحت اونها بررسی شده

هر چی گفتم باور نکردند، کم کم نگران شدم

با مقاومتش مشکلی برام پیش بیاد

من رو مجبور کردند که جسد را به بغداد

انتقال بدم و دفنش کنم

به ناچار جسد رو برداشتم و به سمت بغداد

حرکت کردم تا توی قبرستان شهرمون

به خاک بسپارم

اما وقتی به کربلا رسیدم، تصمیم گرفتم

زحمت ادامه راه رو به خودم ندهم

و اون جوون رو توی کربلا دفن کنم

چهره آرام و زیبای آن جوان که نمی دانستم

کدام خانواده انتظار او را می کشید

دلم را آتش زد

خونین و پر از زخم، اما آرام و با شکوه

آرمیده بود او را در کربلا دفن کردم

فاتحه ای برایش خواندم و رفتم

سال ها از آن قضیه گذشت

بعد از جنگ فهمیدم پسرم زنده است

اسیر شده بود و بعد از مدتی با اُسرا آزاد شد

:به محض بازگشتش ازش پرسیدم

چرا کارت و پلاکت رو به دیگری سپردی؟

پسرم گفت: من رو یه جوان بسیجی ایرانی

اسیر کرد، با اصرار ازم خواست که

کارت و پلاکم رو بهش بدم حتی حاضر شد

بهم پول هم بده

وقتی بهش دادم اصرار کرد که راضی باشم

بش گفتم در صورتی راضی ام که بگی

برای چی میخوای؟

:اون بسیجی گفت

من دو یا سه ساعت دیگه شهید می شم

قراره توی کربلا در جوار مولا و اربابم حضرت

اباعبدالله الحسین علیه السلام دفن بشم

می خوام با اینکار مطمئن بشم که تا روز قیامت

توی حریم بزرگترین عشقم خواهم آرمید)))

شهید آرزو می کند کنار اربابش حسین

علیه السلام دفن بشود

اون وقت جاده آرزوهای ما ختم می شه

به پول، ماشین، خونه، معشوقه زمینی

... گناه و

خدایا ما رو ببخش که مثل شهداء

بین آرزوهایمون جایی برای تو باز نکردیم

منبع:  □

کتاب حکایت فرزندان فاطمه ۱، صفحه ۵۴

بعد از شانزده سال پیکر محمدرضا شفیعی را سالم از خاک در آورده بودند. مسولین اردوگاه اسرای در عراق گفته بودند این جنازه نباید به این شکل به ایران برود. پیکر پاک شهید را سه ماه در آفتاب گذاشتند ولی باز تغییری نکرد. حتی رویش پودر مخصوصی ریختند که استخوانها را هم از بین می برد ولی باز هم اثر نکرد و پیکر شهید سالم باز گشت. پیکر نورانی و معطر بود و موهای سر و صورتش. تکان خورده بود

مادر شهید می گوید موقع دفن محمدرضا، حاج حسین کاجی به من گفت: شما می دانید چرا بدن او سالم است؟ گفتم: از بس ایشان خوب و با خدا بود. ولی حاج حسین گفت: راز سالم ماندن ایشان در چهار چیز است: هیچ وقت نماز شب ایشان ترک نمی شد؛ مداومت بر غسل جمعه داشت؛ دائما با وضو بود و اینکه هر وقت زیارت عاشورا خوانده می شد، ما با چفیه هایمان اشکمان را پاک می کردیم ولی ایشان با دست اشکهایش را می گرفت و به بدنش می مالید و جالب اینکه جمعه وقتی برای ما آب خوردن می آوردند، ایشان آب را نمی خورد و آن را برای غسل نگه می داشت

شرط مرخصی امام خمینی ره

به شهید بابائی

شهید بابایی در زمان دفاع مقدس خدمت امام خمینی (ره) رسیدند [؟]

و از ایشان برای انجام کاری در اوقاتی که آسیبی به کار جنگ نمی خورد، مرخصی خواستند

وقتی امام راجع به دلیل مرخصی گرفتن در آن بحبوحه ی جنگ پرسیدند

شهید بابایی گفتند: من در دهه اول محرم برای شستن استکان های چای عزاداران به هیئت های جنوب

شهر که من را نمی شناسند می روم. مرخصی را برای آن می خواهم

امام خمینی (ره) به ایشان فرمودند: به یک شرط اجازه مرخصی می دهم که هر موقع رفتی به نیت من

هم چند استکان بشویی.

شهیدی که خممش را با شهادت پرداخت و در دامان امام حسین (ع) شهید شد^[۲]

شهید هریری درباره چگونگی شهادت شهید مصطفی عارفی گفته بود: مانند حضرت ابوالفضل دست در بدن نداشت و خون گرم تمام تنش را فرا گرفته بود. لبخند بسیار زیبایی هم بر چهره داشت. قبل از شهادت خود آقا مصطفی خطاب به همزمانش گفته بود: از این تعداد پنج نفری که با هم هستیم، یکی مان خمس این راه می شویم ولی آن کسی که به شهادت می رسد، وقتی سرش در دامان حضرت امام حسین (ع) قرار گرفت لبخند بزند. از تعداد شهدایی که به مشهد آورده بودند، فقط آقا مصطفی لبخند بر لب داشت!

بوی بهشت می آید

حجت الاسلام قرائتی می گفت: «شبى پس از دعای توسل در جبهه، در میان سنگری از سنگرها شهید ایه الله اشرفی اصفهانی رو به من کرد و گفت ((آقاي قرائتی بوی بهشت می آید!))»

ما هرچه استشمام کردیم، چیزی نیافتیم ایشان وقتی حالت حیرت زده ما را دیدند، دوباره گفتند آقای قرائتی بوی بهشت می آید، آنگاه به گوشه ای پناه برد و به سختی گریست در آن شب، ما چیزی نیافتیم. «ولی یقین داشتیم آنچه که شهید اشرفی اصفهانی می گوید، درست است».

شهید رضا اسماعیلی

شهید مدافع حرم تیپ فاطمیون

داعشی ها محاصره اش کردن

تا تیر داشت مقاومت کرد و جنگید،

تیرش که تموم شد، داعشی ها نیت کرده بودن زنده بگیرنش

همون موقع حاج قاسم هم توی منطقه بود

.خلاصه اینقدری این بچه رو زدن تا دیگه بدنش هم کم آورد و اسیر شد

...ولی یک لحظه هم سرشو از ترس پایین نیاورد

تشنه بود آب جلوش می ریختن روی زمین. داعشی ها فهمیدن حاج قاسم توی منطقه اس

برای خراب کردن روحیه حاج قاسم بیسیم رضا اسماعیلی رو گرفتن جلو دهن رضا و چاقو رو

گذاشتن زیر گردنش

کم کم برا این که زجر کشش کنن آروم آروم شروع کردن به بریدن سرش و بهش می گفتن به

حضرت زینب فحش بده پشت بیسیم

...اینقدر یواش یواش بریدن که ۴۵ دقیقه طول کشید

ولی از اولش تا لحظه ای که صدای خر خر گلو آمد این پسر فقط چند تا کلمه گفت: اصلا من آمدم

...جون بدم برای دختر مظلوم علی

...اصلا من آمدم فدا بشم برای حضرت زینب

...اصلا من آمدم سرم رو بدم

...یا علی یا زهرا

میگن حاج قاسم عین این ۴۵ دقیقه رو گریه می کرد

...بعدم سر رضا رو گذاشتن جعبه و فرستادن برای حاج قاسم

زن همسایه از علی یار پیامی آورده است برای مادر

برو به مادرم بگو جمعه ها سر مزار من نیاد

دیشب علی یار رو تو خواب دیدم. گفت برو به مادرم بگو جمعه ها سر مزار من نیاد. جمعه ها ما رو

می برن زیارت امام حسین(ع) و اهل بیت(ع). همه ی رفیقام میرن زیارت ، اما من به احترام مادرم که

» . . . میاد سر مزارم، می مونم پیشش و با بچه ها نمی رم زیارت. بهش بگو جمعه ها نیاد

سکوت، فضای خانه ی پدری «شهید علی یار خسروی» را فرا گرفته است. سکوتی که در امتزاج [?] صدای گریه ی اهل خانه، چون موسیقی غریبی در عرش شنیده می شود

راوی : مادر شهید علی یار خسروی

دستانی که پیکر شهید را تحویل گرفتند

شنیده ام، فردی که در شهیدآباد دزفول سال ها متولی دفن اموات و شهدا بوده است و پیکر علی یار [?] را در قبر گذاشته است چنین روایت کرده است

جنازه های زیادی را توی لحد گذاشته ام و افراد زیادی را دفن کرده ام، اما این بچه "شهید علی یار خسروی" را که دفن کردم، قصه اش متفاوت بود. پیکرش را که از بالا دادند دستم و خواستم بگذارمش توی لحد، با چشمان خودم دیدم که دو دست از توی لحد آمد بیرون و پیکر را از من تحویل گرفت.

من پیکرش را بر خاک نگذاشتم، او را از دست من گرفتند

راوی : دکتر محمدرضا سنگری

شهید علی اکبر دهقان از رزمندگان دفاع مقدس بود بود که عشق به امام حسین

علیه السلام کار او را بدانجا رساند که آرزویش شهادتی همچون مولایش سیدالشهدا بود

حجه الاسلام صادقی سرایانی، از راویان دفاع مقدس نقل می کند که وقتی شهید دهقان و عده ای از برادران رزمنده در جاده بصره-شلمچه در حال حرکت بودند، در پی انفجارهای پیاپی دشمن، شهید علی اکبر دهقان از پشت مورد اصابت گلوله قرار گرفت، در همان لحظه همزمانش که می خواستند به سرعت از منطقه دور شوند متوجه می شوند، در حالیکه بدن این بزرگوار بدون سر می دود، سرش چند دقیقه ای یا حسین گویان روی زمین می غلتید. تمام ده یا پانزده نفری که آنجا بودند دیگر یارای جمع آوری پیکر را نداشتند. همه داشتند گریه می کردند. به پیشنهاد یکی از رزمنده ها کوله پشتی اش را باز کردند و وصیت نامه ی این بزرگوار را گشودند

:نوشته بود

ألسلام علی الرأس المرفوع

خدایا من شنیده ام که امام حسین (ع) با لب تشنه شهید شده، من هم دوست دارم این گونه شهید

بشوم

خدایا شنیده ام که سر امام حسین (ع) را از پشت بریده اند، من هم دوست دارم سرم از پشت بریده

بشه...

خدایا شنیده‌ام سر امام حسین (ع) بالای نیزه قرآن خونده، من که مثل امام اسرار قرآن را نمی‌دونم که
بتونم با اون انس بگیرم و بتونم بعد مرگم قرآن بخونم، ولی به امام حسین (ع) خیلی عشق دارم
دوست دارم وقتی شهید میشم سر بریده‌ام به ذکر یا حسین یا حسین باشه

پیرمرد عراقی تعریف می کرد

در جریان انتفاضه شیعیان عراق در سال ۱۹۹۱ میلادی، عده ای از ماها را در کربلا دستگیر کردند و □
به بیابانی بردند و بر روی تپه ای از ریگ پیاده کردند

کامل حسین داماد صدام و مأمور حمله به حرم حضرت امام حسین (ع) در آنجا بود، همه را روی ریگ
ها نشاندد،

کامل حسین جلو آمد و یک تفنگ از دست سربازی گرفت و در جلوی ما ایستاد و گفت

شماها طرفدار امام حسین (ع) هستی یا طرفدار صدام حسین، کسی جواب نداد، بار دوم گفت هر □
کس طرفدار امام حسین (ع) است بلند شود و هر کس طرفدار صدام حسین است بنشیند، کسی بلند
نشد، ناگاه یک جوان ۱۶ ساله بلند شد و گفت: من طرفدار امام حسین (ع) هستم. کامل حسین گفت:

برو آنجا بایست: او رفت در مقابل همه ایستاد، بار دیگر کامل حسین گفت: هر کس طرفدار امام

حسین(ع) است بلند شود کسی جرأت نکرد بلند شود، کامل حسین سلاح را به طرف آن جوان ۱۶

ساله گرفت و او را به شهادت رساند

بار دیگر رو کرد به ماها و گفت □

طرفدار امام حسین(ع) هستی یا طرفدار صدام حسین، جوانی دیگر بلند شد و گفت: من طرفدار امام

حسین(ع) هستم، کامل حسین او را نیز به شهادت رساند و بعد از آن ، هر چه گفت: کدام از شماها

طرفدار امام حسین(ع) هستی، کسی جواب نداد

لذا ماها را به شهر آوردند و آزاد کردند، شب در خواب حضرت امام حسین(ع) را دیدم که کنار

ضریح مطهر ایستاده و جنازه آن جوان ۱۶ ساله را آوردند، حضرت فرمودند کنار شهدا دفن کنید.

او را دفن کردند و سپس جنازه شهید دومی را آوردند، حضرت فرمود او را در ضریح دفن کنید. برای

من این سؤال پیش آمد که چرا امام حسین(ع) میان این دو شهید تفاوت قائل شدند، لذا از آن حضرت

علتش را پرسیدم. حضرت فرمودند: جوان اولی نمی دانست سرنوشتش چه می شود ولی در عین حال

بلند شد و طرفداریش را از ما اعلام کرد. لذا جزء شهدا دفن شد ولی جوان دومی با این که دید آن

یکی به شهادت رسیده ولی باز هم بلند شد و طرفداریش از ما را اعلام کرد گفتم در ضریح دفنش

نمایند

منبع: خواندنیهای تاریخ □

" علی سپهری اردکانی " □

شهید سید محمد حسینی بهشتی

شهید آیت الله سید محمد حسینی بهشتی از اولاد امام حسین (علیه السلام) و از سادات حسینی هستند. بعد از شهادت ایشان، مادر این سید بزرگوار گفت: زمانی که پسر من به شهادت رسید، یکی از علمای بزرگوار تهران به دیدن ما آمد و ماجرای عجیبی تعریف کرد. ایشان گفت: «دوست داشتم جایگاه شهید بهشتی را در برزخ بدانم. یک شب در عالم رویا مشاهده کردم که به زیارت کربلا مشرف شدم. حال عجیبی بود. می خواستم سریع به حرم بروم. همین که به حرم نزدیک شدم، یکی از خادمان به سمتی اشاره کرد و گفت: این آقا باید اجازه دهد تا بتوانید وارد حرم شوید

با تعجب نگاه کردم و دیدم شهید حسینی بهشتی آنجا نشسته. ایشان باید اذن ورود به حرم آقا اباعبدالله را صادر کند. جلو رفتم و از ایشان اجازه خواستم. آن زمان سال اول جنگ تحمیلی بود. هر روز خبر شهادت جمعی از جوانان انقلابی در جبهه ها شنیده می شد

شهید حسینی بهشتی رو به من کرد و فرمود: فعلاً شهدای جنگ می توانند به زیارت آقا بروند، شما «صبر کنید و... که یکبار از خواب پریدم

شهیدی که به دلیل نورانیت چهره، منور نام گرفته بود

شهید عباسعلی کریم آبادی اینقدر نورانی بود که وقتی وارد اتاق می شد من چراغ را خاموش می کردم دوستان هم رزم اعتراض می کردند که چراغ را روشن کن !!! من می گفتم تا وقتی منور هست . چراغ لازم نیست

" خداوند بدلیل معصومیت ایشان نوری در چهره او قرار داده بود که بهش می گفتیم " منور " ☐

وقتی ایشان به درجه رفیع شهادت نایل آمد دوستان برای اعلام خبر شهادت به خانواده ایشان مراجعه کردند پدرشان گفته بود :

قبل از اینکه چگونگی شهادت او را بیان کنید چند سوال می پرسم

1.عباس آیا سر به تن دارد ؟ گفتیم نه

2.آیا دو دست دارد ؟ گفتیم نه

پدرشان با یک اطمینان خاطر گفت : خیالم راحت شد

!!پرسیدیم چطور؟؟

گفت: دلیل انتخاب نام عباسعلی این بود قبل از اینکه او بدنیا بیاید خواب آقا ابوالفضل العباس (ع) □
را دیدم و به همین دلیل نام او را عباسعلی گذاشتم و من اطمینان داشتم که او نیز همانند آقا ابوالفضل
العباس (ع) به شهادت می رسد

راوی جانباز تخریبچی اویس زکی خانی □ ✍

"شهید عباسعلی کریم آبادی"

...خواب زیبایی که بالاخره تعبیر شد

خوابِ امام حسین علیه السلام رو دیده بود. به حضرت عرض کرده بود: کاش من هم در کربلا بودم و
شما رو یاری می کردم. امام فرموده بودند: ناراحت نباش! سیدی از نسل ما علیه کفر قیام می کنه؛ تو در
اون جنگ شرکت می کنی و شهید میشی... چهارده سال گذشت. جنگ ایران و ارتش بعث عراق
شروع شد. باز هم خواب امام حسین علیه السلام رو دید. حضرت بهش فرموده بود: پسر! وقتش رسیده
که به آرزوت برسی. محمدعلی عزمش رو برای رفتن به جبهه جزم

کرد، و مدت زیادی از خوابش نگذشته بود که شهید شد

خاطره‌ای از زندگی شهید محمد علی نامور □

منبع: کتاب لحظه‌های بی عبور ، صفحه 85 □

دل من لک زده تا کنج حرم گریه کنم

دو قدم روضه بخوانم... دو قدم گریه کنم

بروم سمت ضریحی که بهشتم آنجاست

برسم پیش نگارم... برسم گریه کنم

دست خود را گره بر گوشه‌ی شش گوشه زنم

درد دل با خود ارباب کنم... گریه کنم

...کارم این است که سمت حرمش رو کنم و

از همین دور سلامش بدهم گریه کنم؟

چاره‌ای جز غم دوری حرم نیست که نیست

بگذارید به بیچارگی ام گریه کنم

قسمتم نیست که من زائر شش گوشه شوم

بروم بر بد اعمال خودم گریه کنم

سال نو آمد و من کرب و بلایی نشدم

...دل من لک زده تا کنج حرم گریه کنم

: نوکر نوشت

یک " یا حسین " بهر تسلاي ما بس است

ما را همین مقوله و حال و هوا بس است

شش سین ز هفت سین ، همه ارزانی شما

...یک سین برای ما ، " سفر کربلا " بس است

صلی الله علیک یا سیدنا الشهید یا ابا عبدالله الحسین

پدر شهید غلامرضا زمانیان نقل می کرد که: قبل از عملیات بدر غلامرضا جلو من و مادرش بدنش

را برهنه کرد و گفت: نگاه کنید! دیگر این جسم را نخواهید دید

همان طور شد و در عملیات #بدر

مفقود گردید. پدر شهید اضافه کرد: دوازده سال در انتظار بودم و با هر زنگ درب منزل می دویدم

. تا اگر او برگشته باشد اولین کسی باشم که او را می بینم

. تا اینکه یک روز خبر بازگشت او را دادند

. فقط یک #جمجمه از شهید برگشته بود که مادرش از طریق دندان فرزند را شناخت

در نزد ما رسم است بعد از دفن، سه روز قبر به صورت خاکی باشد مردم در تشیع جنازه او باشکوه شرکت کردند.

شبى در خواب دیدم که چند اسب سوار آمدند و شروع به حفر قبر کردند گفتم: چه کار می کنید؟

. گفتند: مامور هستیم او را به #کربلا ببریم

گفتم: من دوازده سال منتظر بودم چرا او را آوردید؟

. گفتند: ماموریت داریم و یک فرد نورانی را نشان من دادند. عرض کردم: آقا! این فرزند من است

. فرمود: باید به کربلا برود. او را آوردیم تا تو آرام بگیری و بعد او را ببریم

: پدر شهید از خواب بیدار می شود با هماهنگی و اجازه نبش قبر صورت می گیرد می بینند

!!! خبری از جمجمه شهید نیست و شهید به کربلا منتقل شده است

راوی: پدر شهید غلام رضا زمانیان

:زمزمه شهدا این بوده

همه عالم یه طرف، حسین زهرا یه طرف

هرچی عشقه یه طرف، عشقه به مولا یه طرف

این کیه هر کی صداش می کنه دیونش میشه

دیگه جایی نمی ره گدای این خونش می شه

این کیه که اسمشو هر کی تو عالم می بره

همه ی وجودشو مصیبت و غم می بره

این کیه که عشق اون عالمو حیرون می کنه

غم کربلاش دل فاطمه رو خون می کنه

اسم اون حسینه و جونیه ما به فداش

خدا اون روزو بیاره که بریم به کربلاش

نمی دونم که چرا دلم براش پر می زنه

هر کی تو روزش بیاد به سینه و سر می زنه

یکی نیست تو کربلا خواهرشو یاری یاری بده

یکی نیست تو قتلگاه برا حسین زاری کنه

نمی دونم که چرا قامت خواهرش خمه

هر چی ما گریه کنیم برا حسین باز کمه

دیگه چیزی نمی خوام حسین زهرا رو میخوام

گل و بوستان نمی خوام خیمه مولا رو می خوام

روایات و داستانهایی درباره عظمت زیارت امام حسین علیه السلام

ارزوی فرشته هاچیه؟

قال ابو عبدالله عليه السلام: ليس من ملك في السموات والارض إلا يسألون الله تبارك و تعالی ان یوذن

لهم فی زیارة الحسین علیه السلام ففوج یتزل و فوج یرج

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ فرشته‌ای در آسمان‌ها و زمین نیست مگر این که می‌خواهد

خداوند متعال به او رخصت دهد تا به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شود، چنین است که

²²همواره فوجی از فرشتگان به کربلا فرود آیند و فوجی دیگر عروج کنند و از آنجا اوج گیرند

در روایت دیگر آمده که **ارزوی پیامبران این است که به زیارت کربلا بیایند..**

دامنه کوه الوند

یکی از علما با عده‌ای از همراهان شب به دامنه کوه الوند می‌رسند و تصمیم می‌گیرند که شب را در

آنجا اطرا کنند. سپس متوجه پیرمردی می‌شوند که در دامنه کوه زندگی می‌کند... او خاطره ای تعریف

می‌کند که غروبی داشتم نماز می‌خواندم ناگاه دیدم چند حیوان وحشی دور مرا گرفتند. اما با من

کاری نداشتند فقط پوزه هایشان را به زمین زده ناله می‌کردند. من باخودم گفتم اینها دیوانه

شدند؟ چرا ناله می‌کنند؟ یک دفعه یادم آمد امشب شب عاشورا است و اینها برا امام حسین (ع) عزاداری

می کنند. منم شروع کردم یا حسین گفتن. دیدم اینها پرشورتر ناله می کنن. خلاصه یه ساعتی با من بودند و بعد یکی یکی رفتند!

ایه الله العظمی سید احمد خوانساری وقتی می خواستند نماز یومیه بخوانند بعد از اذان و اقامه و قبل از تکبیره الاحرام می فرمودند:

السلام علیک یا ابا عبدالله...وقتی علت رو از ایشان پرسیدند فرمود چون ما این نماز و منبر را از امام حسین داریم.اگر امام حسین قیام نمی کرد دیگه اثری از اسلام نبود.

:حضرت آیت الله بهجت رحمه الله علیه

وقتی که می خواهید به روزه بروید، اگر سؤال کردند که کجا می روید، نگویید می رویم روزه، بگویید می خواهیم برویم کربلا

ایه الله قاضی تو خونه اش روزه می گرفت و کفش عزادارها رو جفت می کرد و می گفت میخوام امام حسین ببینه دارم کفش عزادارهاشو جفت می کنم!

هر کسی به بک نحوی خود را به امام حسین علیه السلام وصل کند مقامش بالا می رود مثلا حر یک نمونه آن است.لباس سیاه پوشیدن برا عزاداری حضرت یک نمونه است.اشک ریختن مثل اون سنی که زایر حضرت را مسخره می کرد ولی عاقبت به خیر شد

بالاترین ذکر و اسمای حسناى الهى

: عده اى خدمت حضرت آيت الله شاه آبادى استاد حضرت امام خمينى رسيدند و عرض كردند

. ذكرى به ما ياد بدهيد كه بوسيله آن به خداوند نزديك بشويم و تقرب الهى پيدا كنيم

: آيت الله شاه آبادى فرمود

. من ذكرى بالاتر از ذكر يا حسين سراغ ندارم؟

. سپس فرمود: به نظر من يا حسين از اسماء حسناى الهى است

قبر رسول ترك در قبرستان نو شهر قم

رسول ترك چگونه آزاد شده امام حسين (ع) شد *

رسول ترك يك مرد قوى هيكل تبريزى ساكن تهران بود كه داراى دو صفت متضاد داشت از يك طرف ادم شراب خوار و زورگو و لات بود از طرفى عاشق امام حسين بود و در عزادارى هاى حسيني شركت مى كرد. او چند شب به يكي از هيات هاى عزادارى در تهران شركت كرد تا اينكه يك شب مسئولين ان هيات از او خواستند ديگر هيات انها نيايد. او هم هم اگرچه ناراحت شد ولى از ان هيات

رفت ولی صبح روز بعد مسئولان هیات در خانه رسول ترک آمد و با التماس گفت هر شب به آن هیات بیاید. رسول ترک علت را پرسید. آن فرد گفت دیشب در خواب دیدم روز عاشورا و صحرای کربلاست و تو در حالی که تبدیل به سگی شده بودی از امام حسین دفاع می کردی! رسول ترک خیلی منقلب شد و گریه کرد و توبه کرد و کارهای زشتش را کنار گذاشت. و مداح شد. بعد از مرگش از قبرش حاجت می گیرند.

سفارش ولی عصر عجل الله تعالی فرجه

در حکایت تشریف جناب حاج سید احمد رشتی به خدمت حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - در سفر حج، آن حضرت فرمود: «چرا شما عاشورا نمی خوانید؟! عاشورا عاشورا!!» // // // // مرحوم علامه امینی و زیارت عاشورا

دکتر محمد هادی امینی - فرزند علامه - می نویسد: پس از گذشت چهار سال از فوت پدرم، در شب جمعه ای قبل از اذان صبح، پدرم را در خواب دیدم و او را بسیار شاداب خرسند یافتم. جلو رفته و پس از سلام و دست بوسی گفتم: پدر جان در آن جا چه عملی باعث سعادت و نجات شما گردید؟ پدرم گفت: چه می گویی؟

مجدداً عرض کردم: آقا جان! در آن جا که اقامت دارید، کدام عمل، موجب نجات شما شد؟ کتاب الغدير يا ساير تالیفات؟ یا تاسیس و بنیاد کتابخانه امیرالمؤمنین (علیه السلام)؟

پدرم پاسخ داد: نمی دانم چه می گویی، قدری واضح تر و روشن تر بگو.

گفتم: آقا جان! شما اکنون از میان ما رخت بر بسته اید و به جای دیگر منتقل شده اید در آن جا که هستید کدامین عمل، باعث نجات شما گردید؟ مرحوم علامه امینی، تاملی نمود و سپس فرمود: فقط زیارت اباعبدالله الحسین (علیه السلام). عرض کردم: شما می دانید اکنون روابط ایران و عراق تیره و راه کربلا، بسته است، برای زیارت چه کنیم؟

فرمود: در مجالس و محافلی که جهت عزاداری امام حسین (علیه السلام) بر پا می شود، شرکت کنید: ثواب زیارت امام حسین (علیه السلام) را به شما می دهند

سپس فرمود: پسر جان! در گذشته بارها تو را یادآور شدم و اکنون نیز توصیه می کنم که «زیارت عاشورا» را به هیچ عنوان ترک مکن

زیارت عاشورا را دائم بخوان و بر خودت وظیفه بدان. این زیارت، دارای آثار و برکات و فواید بسیاری است که موجب نجات و سعادت مندی تو در دنیا و آخرت می باشد، و امید دعا دارم

در حدیث مناجات حضرت موسی علیه السلام آمده است که حضرت موسی (ع) گفت: «خدایا! چرا «امت پیامبر خود، محمد، را بر دیگر امت ها فضیلت دادی؟

خدای تعالی فرمود: «آنان را به دلیل 10 خصوصیت برتری دادم: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، نماز جمعه، نماز جماعت، قرآن، علم و عاشورا

فرماید: الْبُكَاءُ وَالتَّبَاكِي عَلَى پُرسد: خداوند می در ادامه این روایت زیبا، موسی(ع) از روز عاشورا می سَبَطُ مُحَمَّدٍ ص وَ الْمَرِثَةُ وَ الْعَزَاءُ عَلَى مُصِيبَةٍ وَوُلِدَ الْمُصْطَفَى؛ گریه کردن و تباکی بر نوه محمد(ص) و مرثیه و عزاداری بر مصیبت فرزند مصطفی است

فرماید: يَا مُوسَى مَا مِنْ عَبْدٍ يَدْرُزُ وَ يَسْأَلُ خَدَاوند متعال به ذکر ثواب اشک بر امام حسین(ع) می مِنْ عِيْدِي فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بَكَى أَوْ تَبَاكَى وَ تَعَزَّى عَلَى وَوُلِدَ الْمُصْطَفَى ص إِلَّا وَ كَانَتْ لَهُ الْجَنَّةُ ثَابِتًا ای از بندگان من نیست که در آن روز بر فرزند مصطفی(ص) گریه و تباکی فیها؛ ای موسی، هیچ بنده شود در حالی که در آن ثابت است و عزاداری کند جز اینکه بهشت بر او واجب می

وَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْفَقَ مِنْ مَالِهِ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ بَنْتِ نَبِيِّهِ طَعَامًا وَ غَيْرَ ذَلِكَ دِرْهَمًا إِلَّا وَ بَارَكْتَ لَهُ فِي الدَّارِ الدُّنْيَا الدَّرْهَمَ سَبْعِينَ دِرْهَمًا وَ كَانَ مُعَافَاً فِي الْجَنَّةِ وَ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ؛ هر کس در راه محبت حسین فردی را طعام دهد یا درهمی هزینه کند، در دنیا به مال او هفتاد برابر برکت دهم و گناهانش را بیامرزم و در بهشت آزاد خواهد بود و گناهانش را بیامرزم

وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا مِنْ رَجُلٍ أَوْ امْرَأَةٍ سَأَلَ دَمْعُ عَيْنَيْهِ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ غَيْرِهِ قَطْرَةً وَاحِدَةً إِلَّا وَ كُتِبَ لَهُ أَجْرُ مِائَةِ شَهِيدٍ؛ به عزت و جلالم سوگند هر کس از چشمانش در روز عاشورا اشک جاری شود ولو به اندازه یک قطره، اجر صد شهید برای او می نویسم

چشم خود را باز کردم ابتدا گفتم حسین

با زبان اشک های بی صدا گفتم حسین

یاد تو شرط قبولی نمازم بوده است

در قنوت خویش بعد از ربنا گفتم حسین

ماند هل من ناصرت بی پاسخ اما بارها

آمد از کرب و بلا لیک تا گفتم حسین

نام زهرا را شنیدم هر کجا گفتم علی

نام زینب را شنیدم هر کجا گفتم حسین

در مناجات شب جمعه نمی دانم چه شد

با دلی غم بار گفتم کربلا، گفتم حسین

:حالا به یاد قدیمی ها هر کی بلده

شب های جمعه فاطمه، با اضطراب و وا همه

آید به دشت کربلا، گردد به دور قتلگاه

گوید حسین من چه شد؟ نور دو عین من چه شد؟

فضل می گوید: در اول محرم امام صادق (ع) به من فرمود: دیشب کجا بودی؟ عرض کردم: دیشب بین ما کسی بود که می گفت: هلال ماه محرم را دیده‌ام. لذا یکی از دوستان و محبین شما به مناسبت اول محرم مجلسی منعقد نموده بود؛ و ما برای گریه و ناله و عزاداری بر جد بزرگوارتان حضرت سیدالشهداء (ع) و اهل بیت آن حضرت - به خاطر مصائبی که بر آن بزرگواران در این ماه وارد شده - در مجلس او شرکت کردیم و بر مصائب شما اهل بیت گریستیم

امام صادق (ع) فرمود: «نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَكَ وَ شَرَحَ صَدْرَكَ وَ أَجْرَكَ عَلَى حُسْنِ صُنْعِكَ وَ وَلَّيَكَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ»: «خداوند دلت را روشن کند، و به تو شرح صدر مرحمت فرماید، و تو را بر این عمل خوب و موالات تو با اهل بیت پیامبرت (ص) پاداش دهد. ای فضل! هنگامی که از مجلس عزای بیرون آمدی جلو در خانه به چیزی برخورد نکردی؟

عرض کردم: بلی، خداوند مرا فدای شما گرداند. با مردی که جلوی در نشسته بود برخورد کردم. فرمود: آن شخص را شناختی؟ گفتم: هوا تاریک بود و نتوانستم او را بشناسم

حضرت فرمود: خود من جلوی در نشسته بودم! گفتم: الله اکبر، پس برای چه به مجلس ما نیامدید تا در صدر مجلس باشید؟ به خدا قسم شما صاحب عزای هستید و واجب است به شما تعزیت بگوییم

امام صادق (ع) فرمود: من خواستم وارد مجلس شوم، اما دیدم در صدر مجلس جدم پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا (ع) حضور دارند، و با شما بر اباعبدالله الحسین بن علی (ع) می گریستند و

نوحه و زاری می کردند. [ثمرات الاعواد ج ۱ ص ۱۶؛ منابع النوراء ص ۱۷؛ دیوان مصاریع العبره ج ۱ ص ۱۷.]

السلام علیک یا اباعبدالله

ارباب بی کفن به تن اطهرت سلام

بر جسم پاره پاره، تن بی سرت سلام

بر زخم لب گشوده پیشانی ات درود

بر رگ رگ جدا شده حنجرت سلام

گل های تازه رُست ز خون جوان تو

بر قطره قطره خون علی اکبرت سلام

نگذاشتی که خون علی بر زمین رسد

بر احترام خون علی اصغرت سلام

این جا فضا ز آه دل زینبت گرفت

بر ناله شکسته دل خواهرت سلام

این جا شکست بغض گلوی سکینه ات

بر لحظه ای که سوخت دل دخترت سلام

این جا رقیه در دل آتش دویده است

بر اشک آن سه ساله گل پرپرت سلام

این جا ز آه فاطمه قاتل به لرزه شد

بر آه جانگداز دل مادرت سلام

بر دست و چشم و پیکر سقای تشنگان

بر خیمه‌های سوخته در آذرت سلام

بر جامه ای که رشته دست بتول بود

و آن جامه را ربود عدو از برت سلام

بر کشتگان صحنه جانبازی ات درود

بر زائران روضه جان پرورت سلام

سیدرضا موید

"امام خمینی(ره) و زیارت عاشورا

:حجه الاسلام و المسلمین فردوسی پور که از یادگاران جریان هفت تیر بودند می گویند

.روز اول محرم در نوفل لوشاتو بودیم و کار مهمی پیش آمد. خدمت امام رفتم

امام در داخل اتاق، تسبیح به دست در حال ایستاده مشغول ذکر بودند و زیارت عاشورا می خواندند.
به من گفتند: لطفا تا نیم ساعت مزاحم من نشوید

گفتم: آقا بعضی وقت ها کار مهمی پیش می آید. حضرت امام فرمودند: مهمتر از زیارت عاشورا؟ ما
هر چه داریم از زیارت عاشورا و اباعبدالله داریم

سلام امام زمان به امام حسین علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه:

اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ سَلَامَ الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ ، الْمُخْلِصِ فِی وَلَايَتِكَ ،

سلام بر تو سلام آن کسی که به حُرمتِ تو آشنا و در ولایت تو مُخلص و بی ریا است،

الْمُتَقَرِّبِ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكَ ، الْبَرِّ مِنْ أَعْدَائِكَ ،

و به سببِ محبّت و ولای تو به خدا تقرّب جسته، و از دشمنانت بیزار است،

سَلَامَ مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِكٍ مَقْرُوحٍ ، وَ دَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ ،

سلام کسیکه قلبش از مصیبت تو جریحه دار، و اشکش به هنگام یاد تو جاری است،

سَلَامَ الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ ، الْوَالِهِ الْمُسْتَكِينِ ،

سلام کسیکه دردناک و غمگین و شیفته و فروتن است،

سَلَامَ مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالطُّفُوفِ ، لَوَقَاكَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّيُوفِ ،

سلام کسیکه اگر باتو در کربلا می بود، باجانش در برابر تیزیِ شمشیرها از تو محافظت می نمود،

وَبَذَلَ حُشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْحُتُوفِ ، وَ جَاهَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ ،

و نیمه جانِش را به خاطر تو بدست مرگ می سپرد، و در رکاب تو جهاد میکرد،

و نَصَرَكَ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكَ ، وَ فَدَاكَ بِرُوحِهِ وَ جَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ،

و تو را بر علیه ستمکاران یاری داده، جان و تن و مال و فرزندش را فدای تو می نمود،

وَ رُوحُهُ لِرُوحِكَ فِدَاءً ، وَ أَهْلُهُ لِأَهْلِكَ وَ قَاءً ،

و جانِش فدای جان تو، و خانواده اش سپربلایِ اهل بیت تومی بود،

و پس از تو تغییر و تبدیل (احکام)، کفرو الحاد و بی سرپرستیِ دین،

وَ الْاَهْوَاءُ وَ الْاَضَالِيلُ ، وَ الْفِتْنُ وَ الْاِبَاطِيلُ،

هوی و هوس ها و گمراهی ها، فتنه ها و باطلها جملگی (بر صفحه روزگار) ظاهر شد،

فَقَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّكَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ،

پس پیکِ مرگ نزدِ قبرِ جدّت رسول خدا « که رحمتِ خدا براو و آلِ او باد » ایستاد،

فَنَعَاكَ إِلَيْهِ بِالذَّمْعِ الْهَطُولِ ،

و با اشکِ ریزان خبرِ مرگِ تو را به وی داد،

قَاتِلَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَ سِبْطُكَ وَ فَتَاكَ ، وَ اسْتَبِيحَ أَهْلُكَ وَ حِمَاكَ ،

و گفت: ای رسولِ خدا! دخترزاده جوانمردت شهید شد، خاندان و حریمتِ مُباح گردید،

وَسُيِّتَ بَعْدَكَ ذَرَارِيكَ ، وَوَقَعَ الْمَحْذُورُ بِعَثَرَتِكَ وَذَوِيكَ،

پس از تو فرزندان به اسیری رفتند، و وقایع ناگواری به عثرت و خانواده ات وارد شد،

فَأَنْزَعَجَ الرَّسُولُ ، وَبَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ،

پس (از شنیدن این خبر) رسول خدا پریشان گردید، و قلبش مضطرب بگریست،

وَ عَزَّاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ، وَفُجِعَتْ بِكَ أُمُّكَ الزَّهْرَاءُ،

و فرشتگان و انبیاء او را تعزیت گفتند، و مادر زهراء (از مصیبت تو) اندوهناک شد،

وَ اخْتَلَفَتْ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ، تُعْزِي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ،

و دسته های ملائکه مقربین در آمدوشد بودند، پدرت امیرمؤمنان را تعزیت میگفتند،

وَ أُقِيمَتْ لَكَ الْمَائِمَةُ فِي أَعْلَى عَلِيِّينَ،

مجالس ماتم و سوگواری برای تو در اعلاعلیین برپا شد،

وَ لَطَمَتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ،

و حورالعین به جهت تو به سر و صورت زدند،

وَ قَدْ عَجِبَتْ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ،

آنچنانکه فرشتگان آسمانها از صبر و شکیبائی توبه شگفت آمدند،

فَأَحْدَقُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ ، وَ أَثْخَنُوكَ بِالْجِرَاحِ ،

پس دشمنان از همه طرف به تو هجوم آوردند، و تورا بسبب زخم ها و جراحتها ناتوان نمودند،

وَ حَالُوا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الرِّوَّاحِ ، وَلَمْ يَبْقَ لَكَ نَاصِرٌ ،

و راه خلاص و رفتن بر تو بستند، تا آنکه هیچ یابری برایت نماند،

وَ أَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ ،

ولی تو حسابگر (عمل خویش برای خدا) و صبور بودی،

تَذُبُّ عَنْ نِسْوَتِكَ وَ أَوْلَادِكَ ،

از زنان و فرزندان دفاع و حمایت مینمودی،

حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ ، فَهَوَيْتَ إِلَى الْأَرْضِ جَرِيحاً ،

تا آنکه تو را از اسب سواری ات سرنگون نمودند، پس با بدن مجروح بر زمین سقوط کردی،

تَطَّوُّكَ الْخَيُْولُ بِحَوَافِرِهَا ،

در حالیکه اسبها تو را با سُم های خویش کوبیدند،

وَ تَغْلُوكَ الطُّغَاةُ بِبَوَاتِرِهَا ،

و سرکشان با شمشیرهای تیزشان برفرازت شدند،

قَدْ رَشَحَ لِلْمَوْتِ جَبِينُكَ ،

پیشانی تو به عرقِ مرگ مرطوب شد،

وَ اخْتَلَفَتْ بِالْإِنْقِبَاضِ وَالْإِنْبِطَاطِ شِمَالُكَ وَ يَمِينُكَ ،

و دستانِ چپ و راست به باز و بسته شدن در حرکت بود ،

تُدِيرُ طَرَفًا خَفِيًّا إِلَى رَحْلِكَ وَبَيْتِكَ ،

پس گوشه نظری به جانب خِیام و حَرَمَت گرداندی،

وَقَدْ شُغِلْتَ بِنَفْسِكَ عَنْ وُلْدِكَ وَأَهْلِيكَ ،

در حالیکه از زنان و فرزندان(روگردانده) به خویش مشغول بودی،

وَأَسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا ، إِلَى خِيَامِكَ قاصِدًا ، مُحَمِّمًا بَاكِيًا ،

اسبِ سواری ات با حال نفرت شتافت، شیهه کشان بجانبِ خیمه ها رو نمود،

فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًّا ، وَنَظَرْنَ سَرَجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًّا ،

پس چون بانوانِ حَرَمِ اسبِ تیزپایت را خوار و زبون بدیدند، و زینِ را براو واژگونه یافتند،

بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ ،

ازپسِ پرده ها(یِ خیمه) خارج شدند، درحالیکه گیسوانِ برگونه ها پراکنده نمودند،

لَا طِمَاتِ الْوُجُوهِ سَافِرَاتِ ،

بر صورت ها طپانچه می زدند و نقاب ازچهره ها افکنده بودند،

وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ ، وَبَعْدَ الْعِزِّ مُذَلَّلَاتِ ،

و بصدای بلندشیون میزدند، وازاوجِ عَزَّتْ به حَضِيضِ ذَلَّتْ درافتاده بودند،

وَالِإِلَى مَضْرَعِكَ مُبَادِرَاتِ ،

وبه سویِ قتلگاهِ تو می شتافتند،

وَالشُّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ، وَمَوْلُغٌ سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكَ ،

در حالیکه شمر ملعون بر سینه مبارکت نشسته، و شمشیر خویش را بر گلویت سیراب مینمود،

قَابِضٌ عَلَى شَيْتِكَ بِيَدِهِ ، ذَابِحٌ لَكَ بِمُهْنَدِهِ ،

با دستی محاسنِ شریفِ را در مُشت می فشرد، (و بادستی) با تیغِ سر از بدنت جدا می کرد،

قَدْ سَكَنْتَ حَوَاسُّكَ ، وَ خَفَيْتَ أَنْفَاسُكَ ،

تمام اعضا و حواسّت از حرکت ایستاد، نَفَسهایِ مبارکت در سینه پنهان شد ،

و رَفَعَ عَلَى الْقَنَاهِ رَأْسُكَ ،

و سرِ مقدّست بر نیزه بالا رفت،

و سَبَى أَهْلُكَ كَالْعَبِيدِ ، وَ صَفَّدُوا فِي الْحَدِيدِ ، فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ ،

اهل و عیالت چون بردگان به اسیری رفتند، و در غلّ و زنجیر آهنین بر فرازِ شتران در بند شدند،

تَلَفَحُ وُجُوهُهُمْ حَرُّ الْأَهْجَرَاتِ، يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارَى وَالْفَلَوَاتِ ،

گرمای (آفتاب) چهره هاشان می سوزاند ، در صحراها و بیابانها کشیده می شدند،

أَيْدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ ، يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ ،

دستانشان به گردن‌ها زنجیر شده، در میان بازارها گردانده می شدند،

فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفُسَّاقِ، لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ ،

ای وای براین سرکشان گناهکار!، چه اینکه باکشتنِ تواسلام را کُشتند،

وَعَظَّمُوا الصَّلَاةَ وَالصِّيَامَ ، وَنَقَضُوا السُّنْنَ وَالْأَحْكَامَ،

ونماز و روزه (خدا) را رها نمودند، و سُنَّتِها و احکام (دین) را از بین بردند،

وَهَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ، وَحَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ ،

و پایه های ایمان را منهدم نمودند، و آیاتِ قرآن را تحریف کرده،

وَهَمَلَجُوا فِي الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ ،

در (وادی) جنایت و عداوت پیش تاختند،

لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوْتُورًا،

براستی رسول خدا «که درود خدا بر او و آل او باد» (با شهادتِ تو) تنها ماند

وَعَادَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَهْجُورًا،

کتاب خداوند عزّوجلّ متروک گردید،

وَعُودِرَ الْحَقُّ إِذْ قُهِرَتْ مَقْهُورًا،

و آنگاه که تو مقهور و مغلوب گشتی، حقّ و حقیقت موردِ خیانت واقع شد،

وَفُقِدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ، وَالتَّحْرِيمُ وَالتَّحْلِيلُ، وَالتَّنْزِيلُ وَالتَّأْوِيلُ،

و با فقدانِ تو تکبیرِ خدا و کلمه توحید، حرام و حلالِ دین، تنزیل و تأویلِ قرآنِ جملگی از بین رفت،

وَظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَالتَّبْدِيلُ، وَالْإِلْحَادُ وَالتَّعْطِيلُ،

با همین سوز که دارم بنویسد حسین

هر که پرسید ز یارم بنویسد حسین

ثبت احوال من از ناحیه ارباب است

همه اهل و تبارم بنویسد حسین

خانه آخرتم هست قدمگاه حبیب

سر در قصر مزارم بنویسد حسین

هر که پرسید چه دارد مگر از دار جهان

همه دار و ندارم بنویسد حسین

من دلم را ز شکبایی زینب دارم

همه صبر و قرارم بنویسد حسین

هیچ شعری ننویسد بروی کفنم

با گل تربت یارم بنویسد حسین

تا نپرسند ز من هیچ سؤال آن ملک

به روی سینه زارم بنویسد حسین

گلشن و باغ و بهشتم همه در هیئت اوست

همه باغ و بهارم بنویسید حسین

روی پیشانی من هر چه که بیمار شدم

با همه حال نزارم بنویسید حسین

...هر که پرسید که در چله نشینی چه کنم؟

اربعمین با که گذارم؟ بنویسید حسین

دست بر شا کله هیئت من نزنید

گفت یارم به عذارم بنویسید حسین

آری از کرب و بلایش نتوان دست کشید

حاجت قافله دارم بنویسید حسین

دیدار ایه الله مرعشی با امام حسین علیه السلام

سید جلیل القدر و عالم بزرگوار حضرت آیه الله حاج سید اسماعیل هاشمی طالخنچه ای اصفهان که

از علمای فعلی اصفهان می باشند نقل فرمود: از عالم نبیل حضرت آیه الله العظمی حاج سید شهاب

:الدین مرعشی نجفی رضوان الله تعالی علیه که فرموده بودند

من در دوران جوانی و اوائل طلبگی بسیار کم هوش و کند ذهن بودم و دیر درس را یاد می گرفتم و

زود فراموش می کردم و دوم هم وسواس داشتم پشت سر هر کسی نماز نمی خواندم و سوم هم

شخصی بود که هر وقت مرا میدید که کم هوش و کندذهن هستم می گفت تو که نمی توانی درس بخوانی برو کار کن و با حرفهایش مرا آزار می داد و گوشه و طعنه زیاد می زد این سه مسئله عجیب مرا ناراحت می کرد این سه چیز باعث رنجش خاطر من بود.

یک روز تصمیم گرفتم که بیایم کربلا و حلّ این مشکلات را از آقا ابی عبدالله الحسین ع بخواهم ، آمدم کربلا، و یک راست رفتم خدمت کلیددار وقت و آن زمان حرم آقا سید الشهداء ع ، و گفتم شما پدر و جدم را می شناسی از علماء بوده اند یک حاجتی از تو دارم و آن اینکه امشب باحضرت خلوت کنم و حوائج من را از آقا حضرت سید الشهداء ابا عبدالله الحسین ع بگیرم

کلیددار قبول کرد و من شب در حرم رفتم و خدام حرم درهای حرم و صحن را بستند. وقتی که به حرم وارد شدم و خود را با حضرت خلوت دیدم با خود فکر کردم که حضرت به چه کسی بیشتر علاقه دارد در کتابها دیده بودم که حضرت سید الشهداء ع به آقا حضرت علی اکبر خیلی علاقمند بوده لهذا آمدم مابین قبر حضرت سید الشهداء ع و حضرت علی اکبر ع نشستم و مشغول توسل و دعا و تضرع و نماز شدم . ناگهان دیدم مرحوم پدرم در حرم نشسته و قرآن میخواند رفتم خدمت مرحوم ابوی سلام کردم و احوال پرسى نمودم و حاجت خود را بیان کردم مرحوم ابوی فرمود هرچه می خواهی از آقا بگیر و اشاره به قبر حضرت سید الشهداء ع نمود. نگاه کردم دیدم حضرت سید الشهداء ع روی ضریح مقدس نشسته ، آمدم نزد ضریح و به آقاعرض حاجت نمودم و توسل و گریه زیادی کردم حضرت میوه ای اسم آن میوه را مؤلف فراموش کرده را از بالای ضریح برای من انداخت من آن را خوردم ، یک وقت دیدم کسی نیست و صبح شده و صدای اذان از گلدسته های حرم بلند است درب حرم باز شد مردم جهت نماز جماعت به حرم جمع شدند یکی از علماء امام جماعت ایستاد مردم هم ایستادند و من هم ایستادم و اقتداء نمودم بعد از نماز از حرم بیرون آمدم آن شخص که همیشه به من زخم زبان می زد و می گفت برو کار کن را دیدم تا به من رسید بعد از سلام

و مصافحه گفت دیشب در فکر بودم که اگر شما درس بخوانی بهتر است بعد آمدم حجره کتاب را برداشتم دیدم هرچه می خوانم در ذهنم ضبط می شود متوجه شدم که آقا حضرت سید الشهداء ابا عبد الله الحسین ع تمام حوائج را عنایت فرموده است

کلید موفقیت آیت الله مجتهدی تهرانی (رضوان الله تعالی علیه

علت موفقیت من، همین مجالس توسل و روضه خوانی و سینه زنی در کنار درس های طلبگی است. از زمانی که طلبه بودم، پنج شنبه ها در منزلمان روضه برقرار می کردم. وقتی هم که به قم رفتیم، مجلس روضه مان در قم برپا بود

وقتی هم نزد استادمان حاج شیخ علی اکبر برهان در مسجد لرزاده تهران بودیم، ایشان هفته ای یک شب، سینه زنی می کردند و می فرمودند: من هرچه دارم از همان روضه ها و سینه زنی هایی است که برای اهل بیت گرفته ام. مرحوم مجتهدی در مجالس روضه خوانی چای بازمانده در استکان را که دیگری خورده بود، به عنوان تبرک میخورد

:شیخ حسین انصاریان می فرمودند

روزی از روزها دیدم که شخصی در کنار پیاده رو به علامه طباطبایی رسید و از معظم له سوالاتی [?] می کند.

یکی از سوالات آن شخص این بود که آقا می شود بفرمایید از چه راهی به این مقام و مرتبه رسیده [?] .اید تا ما هم از شما درس گرفته و آن مسیرها را طی کنیم

:علامه طباطبایی بسیار آرام و بی آرایش فرمودند [?]

راه های زیادی بوده و هست ولی از میان این راه ها آنچه برایم بسیار قابل اهمیت است و بیشتر به [?] :آن ها اهتمام می ورزم و افتخار می کنم و مطمئنم از همه بهتر است دو راه است

نماز شب با اخلاص و مداوم [?]

گریه بر حضرت امام حسین علیه السلام [?]

داستان آسمان، ص ۱۵۴ [?]

: (مهمان امام حسین (علیه السلام

شیخ رجبعلی خیاط می فرمود:

در روزهای اوایل هیئت ، مایل بودم تمام کارهای مجلس را خودم انجام دهم، خودم مداحی می کردم، چای می دادم و اغلب کارهای دیگر.

شب‌ی مشغول دادن چای به عزاداران بودم که دیدم جوانی که اصلاً ظاهر مناسبی نداشت وارد مجلس شد و گوشه‌ای نشست ، یقه‌اش باز بود و گردنبند به گردنش ، وضع لباسش هم خیلی نامناسب بود.

به همه چای تعارف کردم تا رسیدم به جوان، چشمم به پایش افتاد دیدم جورابی نازک شبیه جوراب های زنانه به پا دارد.

غیظ کردم و با عصبانیت سینی چای را مقابلش گرفتم،

یکی از استکان ها برگشت و چای روی پایم ریخت و سوخت

از این سوختگی زخمی در پایم بوجود آمد که خیلی طول کشید تا خوب شود،

برای خودم هم این سوال پیش آمده بود که چرا زخم پایم خوب نمی شود

شب‌ی به من گفتند: شیخ! آن جوانی که با عصبانیت چای به او تعارف کردی ، هر چه بود مهمان حسین علیه السلام بود ، نباید چنین رفتاری را با او مرتکب میشدی

مرحوم آیت الله سید هادی خراسانی

نیز در کتاب معجزات و کرامات ماجرای را نقل می کند او می نویسد: روی پشت بام خوابیده بودیم که مار دست یکی از خویشاوندان ما را گزید وی مدتی مداوا کرد ولی سودی نبخشید. آخر الامر جوانی به نام سید عبد الحسین نزد ما آمد و گفت کجای دست او را مار گزیده است؟ چون محل مار گزیدگی را به او نشان داد بلافاصله دستی به آن موضع زد و بکلی محل درد خوب شد سپس گفت من نه دعایی دارم و نه دوايي فقط کرامتی است که از اجداد ما رسیده است، هر سمی که از زنبور یا عقرب یا مار باشد اگر آب دهان یا انگشت به آن بگذاریم خوب می شود. این است که جد ما در شام موقعی که قبر شریف حضرت رقیه سلام الله علیها را تعمیر می کردند جد من بدن مطهره ی این مخدره را سه روز روی دست گرفت تا قبر شریف را تعمیر کردند و از آنجا این اثر در خود و (اولادش نسل بعد از نسل مانده است) ستاره ی درخشان شام ص 13

چرا مصیبت امام حسین علیه السلام بزرگترین مصیبت است؟

مادر موارد مختلفی از زیارات و کلمات ائمه معصومین (ع) برمی خوریم به اینکه از حادثه کربلا، بعنوان بزرگترین مصیبت در عالم هستی از بدو خلقت تا روز قیامت، نام برده اند

باتوجه باینکه حوادث فاجعه باری، بارها و بارها برای مسلمین و شیعیان پیش آمده است که

در ظاهر بعضی از آنها از حادثه کربلا، مصیبت بارتر بوده است، سؤال اینست که

چرا مصیبت سالار شهیدان رابه این عنوان ذکر کرده اند؟

شاید جواب سؤال این باشد که اگر ما در ماهیت و کیفیت این حادثه دقت کنیم، جواب سؤال را پیدا

نمائیم.

خصوصیات حادثه کربلا وقتی همه در کنار هم جمع می شوند، واقعاً در نوع خود از جهت مظلومیت

و مصیبت بار بودن، بی نظیر است.

ما می توانیم چند تا از این خصوصیات را ذکر کنیم

1. در کربلا حجت خدا و پسر پیامبر (ص) را شهید کردند. 2- شهادت او بدست کسانی بود که او را دعوت نمودند تا او را یاری نمایند! 3- پسران و برادران و دیگر اقوام و یارانش را قبل از او بشهادت رساندند! 4- کسانی او را شهید کردند که در ظاهر مسلمان بودند و نماز می خواندند و خود را پیرو جدّ حسین (ع) می دانستند! 5- مردمی او را شهید کردند که کاملاً او را می شناختند و از مقام و منزلت او آگاهی داشتند! 6- با اینکه در کنار آب فرات بود ولی او را تشنه شهید نمودند و آب را بر کودکان و اهل حرّمش، بستند! 7- بعد از کشتنش، اموال او را حتی 'وسایل شخصی او از قبیل انگشتر و نعلین و عمامه اش را غارت نمودند! 8- خیمه ها را آتش زدند و اهل بیتش را ترساند و آزار رساندند! 9- اهل بیت او را که منسوب به پیامبرشان بود، به اسیری بردند! 10- سرمقدّسش را بر بالای نیزه در شهرها گرداندند! 11- بر بدن نازنینش، اسب راندند! 12- سه روز بدنش بر روی خاک افتاده بود و کسی نبود تا او را دفن کند تا عاقبت اهل روستاها آمدند و او را دفن نمودند! 13- کسی دستور کشتن او را داد (یزید) که جدّ و پدرش آزاد کرده جدّ حسین (ع) بودند! 14- او را بدون جرم و گناهی کشتند! 15- کسانی او را تشنه

شهید کردند که گروهی از آنها چند روز قبل بوسیله همین حسین (ع) از تشنگی نجات یافتند! (لشگر حرّ
(16- بخاطر تبلیغات سوء، مردم شام شهادت او را جشن گرفتند 17- همه موجودات حتّی 'ماهیان دریا
و درختان برای او اشک ریختند 18- تا سه روز هر سنگی که بر می داشتند زیر آن خون جاری
بود. 19- آسمان تا چهل روز در عزای او گریست. 20- سر بریده او در چند جا تکلم نمود. 21- خون او
و خون علی اصغر و خون علی اکبر که به آسمان پخش شد برنگشت 22- بدترین فرد {شمر} بر روی
...سینه بهترین فرد {امام حسین علیه السلام} نشسته بود و

آیا می دانستید امام حسین علیه السلام شبی هزار رکعت نماز می خواندند؟ آیا می دانستید حضرت
اتقدر شبها کیسه غذا برای فقرا با گرده های خود حمل می کردند که شانه های حضرت، ورم کرده
بود؟ آیا می دانستید در مقابل هدیه کنیز خود که یک شاخه ریحان به امام هدیه کردند امام او را آزاد
کردند؟ آیا می دانستید حضرت موقع وداع با حضرت زینب کبری به او فرمودند خواهر مرا در نماز
شبت فراموش نکن!! یا می دانستید امام حسین علیه السلام داشتند قرآن می خواندند همینکه زینب وارد
شد امام به احترام زینب بلند شدند؟ آیا می دانستید سه پسر امام، هر سه علی نام داشتند و فرموده بودند
اگر خدا به من هزار یا صد پسر بد هد همه آنها را علی نام می گذارم تا بینی دشمنان ولایت را به
خاک بمالند؟ آیا می دانستید که حضرت در مقابل تعلیم سوره حمد به پسرش علی اکبر که نوجوان
بودند، دهان معلم را پر از جواهر کردند؟ آیا می دانستید حضرت آنقدر شجاع بودند در در کربلا به هر
طرف حمله می کردند چند هزار نفر از مقابل امام فرار می کردند و عاقبت بصورت ناجوانمردانه امام
را شهید کردند؟ آیا می دانستید سر مبارک امام حسین علیه السلام در حالی که بر سر نیزه بودند چند
جا قرآن تلاوت کردند؟ آیا می دانستید زمین کربلا بر زمین مکه شرافت دارد؟ آیا می دانستید تربت
کربلا شفا دهنده از هر بیماری است؟ آیا می دانستید خداوند پاداش شهادت امام حسین را این قرار

داد که امامت در نسل او و اجابت تحت قبه او و شفا در تربت او باشد؟ آیا می دانستید که شبهای جمعه همه پیامبران و امامان به زیارت قبر امام حسین علیه السلام در کربلا می روند؟ آیا می دانستید که سفر کربلا جزو عمر حساب نمی شود

در مفاتیح الجنان بعد از زیارت عاشورا شیخ عباس قمی (ره) حکایتی را نقل می کند: مرحوم حاج محمد علی یزدی مرد فاضل و صالحی بود. ایشان در زمان حیات خود، حکایت آموزنده ای را این چنین نقل کرده است

در دوران کودکی یکی از همسایگان ما دارای پسری بود که من با او دوست بودم. با هم بزرگ شدیم و هر کدام راه زندگی را پیش گرفتیم. او شغل خوب و مورد تأییدی نداشت و در مجموع، انسان خوب و درستی نشد. تا این که از دنیا رفت. مدتی پس از فوتش، شبی او را به خواب دیدم که دارای جایگاه خاصی بود و ظاهر خوب و آراسته ای داشت. از او پرسیدم: من تو را در دنیا می شناختم؛ تو کار خیری انجام نداده بودی که حال چنین جایگاهی به تو داده اند. او گفت درست است؛ من در دنیا انسان خوبی نبودم و از همان شب فوتم تا شب قبل، گرفتار عذاب بودم و سختی زیادی کشیدم، اما از شب قبل چنین مقامی به من بخشیده اند

در کمال تعجب از او پرسیدم: چه اتفاقی سبب این تغییر در وضعیت تو شد؟ او گفت: دیشب خانمی را به این قبرستان آورده، دفن کردند. او همسر استاد اشرف حداد (آهنگر) بود. هنگامی که او را به قبرستان آوردند، امام حسین علیه السلام به دیدارش آمدند. پس از خاکسپاری، بار دیگر امام حسین علیه السلام به دیدار او آمدند. مرتبه سوم که امام علیه السلام تشریف فرما شدند، دستور دادند تا عذاب از همه مردگان قبرستان برداشته شود. سپس از خواب بیدار شدم. فردا صبح زود به بازار آهنگران رفته، استاد اشرف حداد را یافتم.

از او پرسیدم: آیا همسر شما به رحمت خدا رفته؟

با تعجب گفت: این چه سوالی است؟

از او پرسیدم: آیا همسرت به کربلا مشرف شده بود یا روضه خوان حضرت بود یا در منزل خود مجلس عزای برپا می کرد؟

استاد اشرف دلیل سؤالاتم را پرسید و من به او گفتم که چه خوابی دیده ام؛ سپس استاد برایم توضیح داد که همسر من هیچ یک از اعمالی را که شما برشمردید، انجام نداده بود؛ تنها در خواندن زیارت عاشورا مداومت می کرد. و من دانستم که به برکت زیارت عاشورا، نه تنها امام حسین علیه السلام به دیدار او آمده و قطعا مقام و مرتبه ای رفیع در بهشت به او بخشیده، که به برکت وجود او، گناه کاران را نیز مورد رحمت حق قرار داده است.

منبع: مفاتیح الجنان؛ بعد از زیارت عاشورا و قبل از زیارت عاشورای غیر معروفه

در زیارت عاشورا چیزی حدود هجده دعا میکنیم

. که متناسب با آن، هجده مقام را از خدا میخواهیم

. درخواست‌های انسان در زیارت عاشورا، دنیوی و مادی و فانی نیست، بلکه همگی معنوی است

بعضی از این مقام‌ها به قدری بالاست که اگر زیارت عاشورا وجود نداشت، نمی‌توانستیم باور کنیم
. که کسی جرأت درخواست آنها را از خدا داشته باشد

اینها خیلی خواسته‌های بزرگی هست و انسان از آنها درجات سلوک را یاد می‌گیرد، چون از پایین
. شروع می‌شود و به بالا میرسد

:و اما آن مقام‌ها

1. مقام خونخواهی امام حسین علیه‌السلام

ان یرزقنی طلب ثارک -

اینکه کسی بخواهد خونخواهی امام حسین را بکند، مقام خیلی بالایی است، چون خونخواه اصلی
ابی عبدالله، امام زمان است

2. مقام و جاهت عند الله

(آبرومندی نزد خدا)

اللهم اجعلنی عندک وجیها -

(بالحسین ع)

3. مقام معیت (همراهی) با معصوم

ان يجعلنی معکم فی الدنيا و الآخرة -

مع امام منصور -

این درخواست، بسیار ویژه است، چون تمام اولیاء و انبیا

.(آرزویش را داشته‌اند

4. مقامی که درخواست می‌کنیم تمام مراحل زندگی ما، درهم تنیده با معصوم باشد

...اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد -

5. مقام شهادت

و مماتی ممات محمد و آل محمد -

.چون مرگ همه معصومین از پیامبر تا امام حسن عسکری علیهم السلام، با شهادت بوده

6. رسیدن به مقام محمود

ان يُبْلَغَنِي المَقَامَ المَحْمُودِ -

در قرآن آیه‌ای داریم که به پیامبر میگوید: نماز شب بخوان تا به مقام محمود برسی. مقام محمود از نگاه بیشتر مفسران، یعنی مقام شفاعت

خود شفاعت شدن، یک مقامی است که به هر کسی نمیرسد (لا یملکون الشفاعة... شفاعت به هر کس نمیرسد).

حالا یک مقامی هست که از شفاعت شدن بالاتر است و آن هم مقام شفاعت کردن است و ما در این فراز، این را از خدا میخواهیم

7. مقام مشارکت در مصیبت ولیّ معصوم

لقد عظمت الرّزّیّة... بک علینا -

...و اسئل الله بحقکم... ان یعطیني بمصابی بکم -

(یعنی مصیبت شما را، مصیبت خودم میدانم)

الحمد لله على عظيم رزقته -

(دقیقاً در اینجا است که انسان مصیبت را برای خودش میداند)

این مقام، خیلی عظیم است و خیلی باید درباره اش بحث کرد

حکایت زیارت عاشورا، حکایت یکی شدن اهل بیت است، قرار است از این طریق، به شجره حیات متصل شویم

8. مقام برائت

(برای دوری و تبری جستن از بعضی جریانها و افراد و نیز بعضی خصوصیتها)

و بالبرائة من اعدائکم -

9. مقام لعن

این مقام، آن قدر مهم است که در زیارت عاشورا بر سلام اولویت دارد. اول صدتا لعن میدهیم و بعد صد سلام

جاروب کن خانه را، سپس میهمان طلب) که اگر خانه دل جارو نکرده باشی در حقیقت لعن روزانه (به خود می فرستی

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد -

نکته: چهره اصلی براءت و لعن، بعد از ظهور دیده میشود، چون ما مردم اصلاً تا قبل از ظهور اطلاع نداریم کسانی که باعث و بانی ماجرای کربلا بوده‌اند، ما را از چه نعمات زیاد و برکات بزرگی محروم کردند

ما الآن از دنیای بعد از ظهور چیزی نمیدانیم و در ک نمیکنیم اصل براءت در آن زمان اتفاق می افتد

10. مقام سلیم

انی سلم لمن سالمکم -

و ولی لمن والاکم -

این مقام، عبارت است از مقام دوستی با دوستان و دوستداران اهل بیت، برای تشکیل یک شبکه متحد در راه تحقق منویات این خاندان

11. مقام حرب

حرب لمن حاربکم -

این مقام، یعنی مقام دشمنی با دشمنان اهل بیت، برای پالایش آن شبکه متحد و همچنین مبارزه با موانع رشد بشر

آیا شما فکر می کنید هر کسی میتواند به مقام مجاهدت برسد؟

12. مقام ایثار

ما در زیارت عاشورا این مقام رادرخواست میکنیم و لااقل ادای آن را درمی آوریم

ایثار یعنی بذل بهترین ها، و ما در زیارت عاشورا بهترین داشته های خود را فدای امام میکنیم

بابی انت و امی -

13. مقام قربۀ الی الله

باید گفت: مقام قرب و نزدیکی به خدا، بالاترین مقام ممکن است، منتها مراتب بالای آن فقط به

کمک و دستگیری ولیّ خدا که در این مسیر پیشتاز است، ممکن میشود

...اللهم انی اتقرب الیک -

14. مقام دوستی و نزدیکی به اهل بیت

...انی اتقرب الی الله و الی رسوله -

این مقام نیز، امتداد مقام قربۀ الی الله است

15. مقام معرفت اهل بیت

(چرا که در حدیث داریم: من مات و لم یعرف امام زمانه، مات میتۀ جاهلیۀ)

...اكرمنى بمعرفتكم و معرفۀ اولیائكم -

16. مقام ثبات قدم و اهل تزلزل نبودن ، مانند بوقلمون هر لحظه رنگ عوض نکردن

ان یثبّت لی عندکم قدم صدق -

...ثبّت لی قدم صدق عندک مع الحسین -

17. مقام رجعت، که هر کسی قادر نیست به این مقام برسد

و ان یرزقنی طلب ثارکم مع امام منصور -

18. مقامی که خدابه مادرود بفرستد

اللهم اجعلنی فی مقامی هذا ممن تناله منک صلوات و رحمۃ و مغفرة -

فی هذا الیوم و فی موقفی هذا و ایام حیاتی -

.درخواست خود را محدود به زمان و مکان خاص نمیکنیم

(یعنی الآن و اینجا و همه روزهای عمرم)

...و لا جعله الله آخر العهد منی -

(یعنی الی الابد باشد و نه محدود به حال)

بازگشت امام حسین علیه السلام به دنیا

یکی از خبرهای خیلی خوب برای عاشقان حسینی انست که امام حسین علیه السلام در زمان رجعت، به دنیا برگشته و پادشاه کره زمین می شوند. و انقدر پادشاهی امام حسین علیه السلام به درازا می کشد که در روایت آمده: اول کسی که در رجعت برخواهد گشت حضرت امام حسین (ع) خواهد بود و آن مقدار پادشاهی خواهد کرد که از پیری، موهای ابروهای او بر روی دیده اش (آویخته شود (مجلسی، محمد باقر، 1363 ش: ج 2، ص 7).

و در روایاتی نیز زمان خلافت امام حسین (ع) بعد از رجعت را چهل هزار سال تعیین کرده اند. (علامه مجلسی، 1362 ش: ج 53، ص 46).

آیت الله بهاء الدینی (ره)

سعی کنید پایتان را از کشتی حضرت #سیدالشهدا (علیه السلام) بیرون نگذارید و دائما به امری از [?] امور دستگاه #امام_حسین (علیه السلام) مشغول باشید. آشپزی، چای دادن، سینه زدن، کفش جفت ... کردن و

تا بواسطه آن، از همه شیعیان دستگیری شود و إلا حساب و کتاب آن طرف، دقیق تر از این ^[۲]
حرفهاست

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: که چون به زیارت امام حسین (علیه السلام) بروی، آن حضرت
را محزون و غمناک و ژولیده مو و غبار آلوده و گرسنه و تشنه زیارت کن که آن جناب با این احوال
شهید شد و حاجات خود را بخواه و از کربلا بازگرد و آن را وطن خود قرار مده

زائر در سفر زیارت آن حضرت توشه خود را از غذاهای لذیذ مانند بریانی و حلواجات قرار ندهد،
بلکه خوراکش را نان با شیر یا ماست تهیه ببیند

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: شنیدم جماعتی به زیارت امام
حسین (علیه السلام) می روند و با خود سفره هایی برمی دارند که در آن ها بزغاله های بریان و حلواجات
هست، اگر به زیارت قبر پدران یا دوستان خود بروند قطعاً این خوراکی ها را با خود بر نمی دارند

در روایت معتبر دیگری نقل شده است: که امام صادق (علیه السلام) به مفضل بن عمر فرمود: زیارت
کنید امام حسین (علیه السلام) را بهتر از آن است که زیارت نکنید و زیارت نکنید بهتر از آن است که
زیارت کنید، مفضل عرضه داشت: پشتم را شکستی! فرمود: و الله اگر به زیارت قبر پدران خود بروید،
اندوهگین و غمناک می روید و به زیارت آن حضرت که می روید سفره ها با خود برمی دارید،
در حالی که باید ژولیده مو و گرد آلود بروید

نویسنده گوید: پس برای ثروتمندان و تاجران چه اندازه شایسته است که این مسئله را در این سفر توجّه کنند و هرگاه در شهرهایی که تا کربلا بین راه ایشان است، عده‌ای از دوستانشان ایشان را دعوت و میهمان می‌کنند و در زمان حرکت سفره‌های آنان را از پختنی‌های لذیذ و مرغ بریان و سایر غذاها پر می‌کنند، قبول نپذیرند و بگویند: ما مسافر کربلا هستیم و برای ما تغذیه به این غذاها شایسته نیست.

شیخ کلینی روایت کرده: بعد از شهادت حضرت سید الشهداء همسر کلیّه آن حضرت مجلس عزا برپا کرد، گریست و سایر زن‌ها و خدمتکاران گریستند تا حدی که اشک‌های آن‌ها خشک شد، از جایی برای آن مخدره «جونى» هدیه فرستادند که معنی آن را مرغ قطا گفته‌اند، این هدیه برای این بود که از خوردن آن در گریستن بر امام حسین (علیه السلام) نیرو بگیرند، چون آن بانوی محترمه آن را دید پرسید چیست؟ گفتند: هدیه‌ای است که فلانی برای شما فرستاده تا در ماتم امام حسین (علیه السلام) از آن کمک بگیرید، فرمود: «ما که در جشن عروسی نیستیم، ما را چه به این خوراک؟» پس دستور داد تا آن را از خانه بیرون بردند.

اظهار ارادت به امام حسین علیه السلام

قیامت بی حسین غوغا ندارد "شفاعت بی حسین معنا ندارد" حسینی باش که در محشر نگویند "چرا پرونده ات امضاء ندارد

عالم همه قطره و دریاست حسین ، خوبان همه بنده و مولاست حسین ، ترسم که شفاعت کند از قاتل
خویش ، از بس که گرم دارد و آقاست حسین

عالم همه محو گل رخسار حسین است ، ذرات جهان درعجب از کار حسین است . دانی که چرا خانه
ی حق گشته سیه پوش ، یعنی که خدای تو عزادار حسین است

آبروی حسین به کهکشان می ارزد ، یک موی حسین بر دو جهان می ارزد ، گفتم که بگو بهشت را
قیمت چیست ، گفتا که حسین بیش از آن می ارزد

❓ آنچه از امام حسین(ع) که کمتر به ما گفته اند❓

امام حسین را فقط در چند ساعت آخر زندگی اش خلاصه کرده ایم در حالی که از ۵۷ سال ❓#
زندگی او بی خبریم

امام حسین در جنگ‌های جمل و صفین، مثل سربازهای ساده در میدان جنگ حاضر شد؛ در حالی [?] که می‌توانست به بهانه آقا زاده بودن، خود را از رزم، معاف کند.

امام حسین عاشقانه خانواده‌اش را دوست داشت و به آنها محبت می‌کرد و حتی برای همسرش [?] رباب، شعر عاشقانه می‌سرود.

در حال اعتکاف و طواف خانه خدا، شخص مقروضی از ایشان تقاضای کمک کرد و امام حسین [?] اعتکاف خود را شکست تا از طلبکار، تقاضای مهلت کند.

هیچگاه هیچ پست و مقامی را از پدر خود که حاکم تمام ممالک اسلامی بود طلب نکرد. امام [?] حسین کشاورز بود و هر روز بر روی اراضی خود کار می‌کرد.

در ماجرای صلح امام حسن با معاویه، با برادرش همراهی کرد و سخن هیچ مخالفی را نپذیرفت. [?] پس از شهادت برادر نیز تا زمان مرگ معاویه به پیمانی که معاویه بارها آن را شکسته بود، متعهد ماند.

هیچگاه هیچ سائلی از خانه او دست خالی بر نمی‌گشت و نه تنها به فقرا کمک می‌کرد بلکه آن‌ها را [?] از گدایی بی‌نیاز می‌کرد.

در ماجرای خاکسپاری امام حسن، به خاطر جلوگیری از نزاع، به دفن نشدن برادرش در کنار ^[۲]
رسول الله رضایت داد.

کنیز خود را به خاطر اینکه یک دسته گل به ایشان هدیه داد، آزاد کرد ^[۲].

وقتی برده‌ای را دید که به یک سگ غذا می‌دهد، او را از اربابش که یهودی بود خرید و همان جا ^[۲]
آزاد کرد. مرد یهودی و همسرش با دیدن مرام حسین، همان جا مسلمان شدند.

در ماجرای بیعت اجباری با یزید، در حالی که می‌توانست مثل عبدالله بن زبیر در مکه پناهنده شود، ^[۲]
این کار را نکرد تا حرمت کعبه خدشه‌دار نشود.

وقتی به سپاه هزار نفری حربن یزید ریاحی برخورد کرد، نه تنها از عطش لشکریان دشمن ^[۲]
سوءاستفاده نکرد بلکه همه لشکریان دشمن را سیراب کرد. حتی امام حسین دستور داد که اسب‌های
دشمن را هم سیراب کنند.

وقتی که فهمید مردم کوفه از بیعت خود برگشته‌اند، برای جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی به دشمن ^[۲]
گفت که از رفتن به کوفه منصرف شده و برمی‌گردد ولی ابن زیاد مخالفت کرد.

وقتی حربن یزید ریاحی به دستور ابن زیاد، اجازه بازگشت به امام حسین نداد، اصحاب به ایشان [?] :پیشنهاد دادند که با لشکر کوچک حُر بجنگند و از مهلکه فرار کنند ولی حضرت سیدالشهداء فرمود .من شروع کننده جنگ نیستم

در حالی که تعداد سربازان ایشان کمتر از صد نفر بود، به آنها فرمود هر کسی که بدهکار است [?] نمی تواند با ما باشد و دو نفر از سربازان، به همین دلیل شبانه از امام حسین جدا شدند

زمین کربلا را شصت هزار درهم از صاحبان آن خرید و به همان ها بخشید تا خون او در زمین [?] دیگران ریخته نشود

مردم در هنگام دفن امام حسین، آثار زخم هایی کهنه بر دوش ایشان دیدند. امام سجاد فرمودند این [?] زخم ها اثر کیسه هایی است که پدرم شبانه به منزل نیازمندان

پاداش های خدا به امام حسین (ع)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) يَقُولَانِ: إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) عَوَّضَ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، وَ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ، وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ، وَ لَا تُعَدُّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِيًا وَ رَاجِعًا مِنْ عُمْرِهِ

المحاسن، جلد 2، صفحه 500»

امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی در پاداش شهادت امام حسین (علیه السلام) این عوض را معین فرمود: که امامت را در ذریه او قرار داد و در تربت او شفا قرار داد، در کنار قبرش وعده اجابت به درخواست‌ها داد و ایام آمد و شد زائران قبرش را بحساب عمر آنها منظور نخواهد کرد.

چگونگی دفن شهدای کربلا

امام سجاد - علیه السلام - (با قدرت امامت و ولایت) به کربلا آمد و بنی‌اسد را سرگردان یافت، « چون که میان سرها و بدن‌ها جدایی افتاده بود و آنها راهی برای شناخت نداشتند، امام زین العابدین - علیه السلام - از تصمیم خود برای دفن شهیدان خبر داد، آن گاه به جانب جسم پدر رفت، با وی معانقه کرد و با صدای بلند گریست، سپس به سویی رفت و با کنار زدن مقداری کمی خاک قبری آماده ظاهر شد، به تنهایی پدر را در قبر گذاشت و فرمود: با من کسی هست که مرا کمک کند و بعد از هموار کردن قبر، روی آن نوشت: «هذا قبر الحسين بن علی بن ابی طالب الذی قتلوه عطشاناً غریباً»؛ این قبر حسین بن علی بن ابی طالب است، آن حسینی که او را بلب تشنه و غریبانه کشتند

پس از فراغت از دفن پدر به سراغ عمویش عباس - علیه السّلام - رفت و آن بزرگوار را نیز به □▪ تنهایی به خاک سپرد. سپس به بنی اسد دستور داد تا دو حفره آماده کنند، در یکی از آنها بنی هاشم و در دیگری سایر شهیدان را به خاک سپردند، نزدیک ترین شهیدان به امام حسین - علیه السّلام - فرزندش علی اکبر - علیه السّلام - است؛ امام صادق - علیه السّلام - در اینباره به عبدالله بن حمّاد بصری فرموده است: امام حسین - علیه السّلام - را غریبانه کشتند، بر او می گرید کسی که او را زیارت کند غمگین می شود و کسی که نمی تواند او را زیارت کند دلش می سوزد برای کسی که قبر پسرش را در پایین پایش مشاهده کند

بنابراین به نظر می رسد گوشه های اضافی ضریح مطهر امام حسین (ع) محل دفن پسر بزرگ □▪ ایشان یعنی حضرت علی اکبر (ع) باشد و محل دفن نوزاد شش ماهه اباعبدالله الحسین (ع) یعنی علی اصغر (ع) نیز روی سینه پیکر مطهر امام حسین (ع) باشد

السّلامُ عَلَى الْحُسَيْنِ ع[۱]

اصحاب امام حسین (ع)

وقتی امام حسین علیه السلام درباره اصحاب خود فرمود من اصحابی وفادارتر و بهتر از شما سراغ ندارم.. این سخن امام نشان می دهد که این 72 تن انقدر از نظر وفاداری و خوب بودن در درجه بالا هستند که هیچکسی از اصحاب پیامبر و امیرمومنان و سایر امامان به درجه اینها نمی رسد. لذا همیشه در سلام بر امام حسین علیه السلام به اصحاب ایشان هم سلام می کنیم. السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک

در اینجا به چند نفر از اصحاب امام حسین علیه السلام اشاره می کنیم:

جریان مباحله در طول تاریخ

مباحله در ۲۴ ذیحجه نهم هجری باقی نماند. در طول تاریخ طرفداران جبهه حق از این روش استفاده کردند. نمونه زیر که در روز عاشورا رخ داده، خواندنی است:

تاریخ نگار اهل سنت، طبری به سند خود این گونه روایت می کند: روز عاشورا یکی از افراد سپاه ابن زیاد به نام یزید بن معقل از دشمنان سیدالشهداء علیه السلام، به بریر بن خضیر که از علمای قرآن شهر کوفه و از یاران حضرت بود می گوید: می بینی که خدا چه روزگاری را برای تو رقم زده است؟

بریر پاسخ داد: آن چه خدا برای من پیش آورد، سعادت و نیک بختی است و آن چه برای تو پیش آمده، شقاوت و بدبختی است.

یزید بن معقل گفت: دروغ می گویی! تو پیش از این نیز دروغ گو بودی. آیا به یاد داری زمانی که در قبیله بنی لوزان این دروغ ها را به عثمان می گفتی و معاویه را گمراه و گمراه کننده و علی بن ابی طالب را پیشوای حق و هدایت می پنداشتی؟

بربر گفت: گواهی می دهم که اعتقاد و نظر من همین است که تو گفتی

یزید بن معقل چون می دانست او به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام ایمان دارد، گفت: من نیز گواهی می دهم تو از زمره گمراهان هستی

بربر گفت: آیا حاضری مباحله کنی و بعد مبارزه کنیم؟

یزید بن معقل گفت: آری

آن گاه هر دو حرکت کردند و قبل از مبارزه دست به دعا برداشتند و دروغ گو را لعنت کردند و از خدا خواستند که کسی را که بر حق است، بر دیگری که باطل است، چیره گرداند و بعد مبارزه آغاز (شد و بربر، یزید بن معقل را کشت). (ناگفته هایی از حقایق عاشورا، علی حسینی میلانی، ص ۱۷۵)

درباره حضرت علی اکبر علیه السلام: چند نکته درباره علی اکبر علیه السلام..... وقتی اسماعیل از قربانگاه برگشت هاجر دید کمی گلوش خراش دارد. از اسماعیل علت خراش زیر گلوش را پرسید. اسماعیل گفت نزدیک بود عزادار من بشی و داستان ذبح رو گفت. هاجر با شنیدن این مساله غش کرد و بعد بیمار شد و از دنیا رفت. انوقت مادر علی اکبر چه حالی داشت وقتی بدن پسرش را اربا اربا کردند و... کهیعض... «سعد بن عبدالله» گفت از حضرت مهدی علیه السلام پرسیدم تأویل کهیعض

چیست؟ امام فرمودند: این حروف از اخبار غیبی می‌باشند که خدای علیم بنده‌ی خود حضرت زکریا را از آن‌ها آگاه نمود.

هنگامی که حضرت زکریا از خدا خواست نام‌های مبارک پنج تن آل عبا را به او تعلیم دهد، جبرئیل به زمین هبوط کرد و آن اسماء مبارک را به وی یاد داد. جناب زکریا هر زمان نام‌های مبارک محمد، علی، زهرا و حسن (ع) را به زبان می‌آورد، غم و اندوه وی برطرف می‌شد ولی هرگاه نام مبارک حسین را می‌برد، گریه راه گلوی او را می‌گرفت و نفس وی به شماره می‌افتاد تا اینکه یک روز حضرت زکریا خطاب به باری تعالی عرض کرد: بار خدایا! هر وقت من نام آن چهار نفر را می‌برم غم و اندوه من برطرف می‌شود ولی زمانی که نام حسین را می‌برم، چشمانم اشک‌بار می‌شود و نفسم به شماره می‌افتد دلیل این امر چیست؟ خداوند متعال داستان شهادت امام حسین (ع) را برای زکریا شرح داد و فرمود: «ک» اشاره به کربلای امام حسین (ع) است. «ه» اشاره به شهادت عترت پاک دارد. «ی» اشاره به نام یزید است که در حق حسین (ع) ظلم کرد، «ع» اشاره به عطش حسین (ع) دارد و «ص» نیز بیان صبر آن بزرگوار است.

هنگامی که حضرت زکریا از این واقعه مطلع شد، به مدت سه روز از مسجد خارج نشد و به گریه و مرثیه مصیبت سیدالشهدا (ع) مشغول شد و خطاب به خداوند عرض کرد: پروردگارا! آیا بهترین خلق

خود یعنی حضرت محمد (ص) را دچار مصیبت فرزندش می کنی؟ آیا چنین بلایی را بر در خانه‌ی آن حضرت پیاده خواهی کرد؟ پروردگارا! آیا لباس چنین مصیبتی را به تن علی و زهرا می پوشانی و چنین مصیبتی را نصیب آنان خواهی کرد؟

سپس حضرت زکریا دعا کرد و از خداوند چنین خواست: پروردگارا! پسری به من عطا کن که در زمان پیری، چشم من به وی روشن شود و مرا شیفته‌ی محبت وی بگردان، سپس مرا دچار مصیبت او کن، همچنان که حبیب خود را دچار مصیبت فرزندش خواهی کرد! آنگاه خدا حضرت یحیی را به زکریا عطا کرد و او را دچار مصیبت وی نمود. مدت حمل حضرت یحیی مانند امام حسین (ع) شش ماه بود..... شش گوشه بودن قبر امام حسین علیه السلام که دو گوشه مال علی اکبر است..... اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا... یعنی شبیه ترین مردم از نظر رفتار و خلق و خوی و از نظر گفتار به پیامبرت - این جمله امام حسین - علیه السلام - سه شباهت علی اکبر به پیامبر را بیان می نماید. شباهت اخلاقی آنچه از این روایت استفاده می شود این است که حضرت علی اکبر اخلاقی بسیار نیکو و پسندیده داشت و در این نیک خلقی به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - که قرآن خُلق آن حضرت را تحسین می نماید، شباهت داشت، حُسن اخلاق پیامبر مورد اعجاب و حیرت قرآن کریم می باشد چنانکه می فرماید: «انک لعلی خلق عظیم....» [قلم/4]. و بر اثر همین حُسن خُلق و نوع برخورد پیامبر با مردم بود که اسلام با سرعت چشمگیری روتق و گسترش یافت چنانکه قرآن در این باره سخن گفته است. با این اوصاف اخلاق علی اکبر شباهت کامل به پیامبر داشت که امام حسین - علیه السلام - آن را اظهار می نماید. شباهت دیگری که مورد توجه امام بوده است شباهت ظاهری و جسمانی است که

با عبارت «خَلَقاً» در روایت مطرح شده بنابر اظهار امام، حضرت علی اکبر از نظر قیافه و شمایل به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - شباهت کامل داشته است، این شباهت نیز در بین اصحاب پیامبر که آن جناب را دیده بودند معروفیت داشت و تمام بنی هاشم و اصحاب پیامبر که یاد پیامبر می افتادند به زیارت علی اکبر می رفتند چنانکه از عبارت حدیث امام حسین این مطلب روشن می شود.[موسوعه کلمات الامام حسین - علیه السلام -، موسسه امام صادق، چاپ اول، 76، ص 610]

اما شباهت علی اکبر - علیه السلام - به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - از نظر منطق، شباهت در نطق و گفتار است، چنانکه می دانید پیامبر اکرم بیانی بسیار زیبا و فصیح داشت و بسیار روشن و واضح سخن می گفت، خوش بیان، خوش لحن و خوش صدا بود. لذا از این حیث، حضرت علی اکبر در این خصوصیات از جدش رسول خدا ارث برده بود و کاملاً شبیه آن حضرت سخن می گفت.....یه روز معاویه گفت اگر من خلیفه نبودم علی اکبر بهترین فرد برای خلافت است در سلام زیارت عاشورا برای علی اکبر علیه السلام سیصد بار سلام می گوئیم. صدبار به عنوان علی بن الحسین. صدبار بعنوان اولاد الحسین. و صدبار به عنوان اصحاب الحسین.

داستان حبیب بن مظاهر چیست؟

و چه شد که به او مقام ثبت زیارت زائران امام حسین علیه السلام دادند؟

زمانی که امام حسین علیه السلام کودکی خردسال بود؛؛ حبیب جوانی بیست ساله بود او علاقه شدیدی به امام حسین داشت به طوری که هر جا امام حسین (ع) می رفت این عشق و علاقه او را به دنبال محبوب خود میکشید

پدر حبیب که متوجه حال پسر شد

از او پرسید: چه شده که لحظه ای از حسین (ع) جدانمی شوی؟ حبیب فرمود: پدر جان من شدیداً به حسین علاقه دارم و این عشق و علاقه مرا تاجایی می کشاند که در عشق خود فنا میشوم

مظاهر پدر حبیب رو به پسر کرد و گفت: حبیب جان آیا آرزویی داری؟ حبیب فرمود: بله پدر جان

چیست؟

حبیب عرض کرد اینکه حسین مهمان ماشود

پدر موضوع علاقه حبیب به امام حسین علیه السلام را با مولای خود علی علیه السلام در میان گذاشت و از ایشان دعوت کرد که روزی مهمان آنها شوند، امام علی علیه السلام مهمانی حبیب را با جان و دل قبول کرد

روز مهمانی فرا رسید حال و روز حبیب وصف نشدنی بود و برای دیدن حسین (ع) آرام و قرار نداشت بر بالای بام خانه رفت و از دور آمدن حسین را به نظاره نشست سرانجام لحظه دیدار سر رسید از دور حسین (ع) را به همراه پدر دید در حالی که سراسیمه از بالای پشت بام پایین می آمد پای حبیب منحرف شد و از پشت بام به پایین افتاد

پدر خود را به او رساند ولی حبیب جان در بدن نداشت پدر حبیب که نمی خواست مولایش را ناراحت ببیند بدن حبیب را در گوشه ای از منزل مخفی کرد و آرامش خود را نگه داشت

امام علی علیه السلام از اینکه حبیب به استقبال آنها نیامده بود تعجب کرد

فرمود: مظاهر با علاقه ای که از حبیب نسبت به حسین دیدم در تعجبم که چرا او را نمی بینم؟

پدر عذرخواهی نمود، گفت: او مشغول کاری است

امام دوباره سراغ حبیب را گرفت و حال او را جویا شد

اما این بار هم پدر حبیب همان جواب رداد

امام اصرار کرد که حبیب را صدا بزنند در این هنگام مظاهر از آنچه برای حبیب اتفاق افتاده را شرح داد

امام فرمود بدن حبیب را برای من بیاورید

بدن بی جان

حبیب را مقابل امام گذاشتن تا چشم امام به بدن حبیب افتاد اشکهایش سرازیر شد رو به حسین (ع) کرد و فرمود: پسر من این جوان به خاطر عشقی که به شما داشت جان داد

حال خود چه کاری در مقابل این عشق انجام می دهی؟ اشکهای نازنین حسین (ع) جاری شد دستهای مبارکش را بالا برد و از خدا خواست به احترام حسین (ع) و محبت حسین (ع) حبیب را بار دیگر زنده کند

در این هنگام دعای حسین (ع) مستجاب شد و حبیب دوباره زنده شد

امام علی علیه السلام رو به حبیب کرد و گفت: ای حبیب به خاطر عشقی که به حسین (ع) داری خداوند به شما کرامت نمود و این مقام رفیع را به شما داد که هر کس پسر حسین (ع) را زیارت کند نام او را در دفتر زائران حسین (ع) ثبت خواهی کرد
به همین جهت در زیارت حبیب این چنین گفته شده

❓سلام بر کسی که دو بار زنده شد و دو بار از دنیا رفت

منابع:❓

دانشنامه امام حسین(ع) نوشته ایت الله محمدی ری شهری#

جوانی که برای خوردن شام به پیاده روی اربعین رفت...

عده ای می خواستند به پیاده روی اربعین بروند به دوستشان که اهل این چیزها نبود گفتند تو هم بیا. گفت من اهل به پیاده روی اربعین نیستم!گفتند در موکب اولی شام خوبی می دهند بیا شام بخور و برگرد!قبول کرد. وقتی به موکب رسیدند و شام خوردند خواست همان شب برگردد گفتند شب است و تنهایی خطرناک است بمان صبح زود برگرد.ماند. سحر ناگهان همه با فریاد او بلند شدند گفت پاهای خود را جمع کنید امام حسین اینجا بود.دورش جمع شدند. گفت امام حسین با حبیب بن مظاهر اینجا آمد و پتو از روی تک تک شما بر می داشت و به حبیب می گفت اسم اینهم جزو زوار من بنویس. تا به من رسید. من گفتم اقا من جزو زوار شما نیستم من امدم فقط شام بخورم و برگردم!امام نگاهی به من کرد و به حبیب فرمود اسم اینهم جزو زوار من بنویس.

اولین اربعین شهادت امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش

یزید وقتی از هوشیاری مردم آگاه شد و متوجه کراهت اعمال خود نزد آنان شد. اهل بیت را طلبید و با تظاهر به مهربانی خود را از قتل امام حسین علیه السلام تبرئه کرد. یزید اهل بیت را میان ماندن در شام و رفتن به مدینه مخیر کرد و اهل بیت نیز بازگشت به مدینه را انتخاب کردند. آنها جامه های سیاه بر تن کردند و خواستند که برای امام حسین علیه السلام عزاداری کنند.

یزید نعمان را فراخواند و از او خواست زنان هر چه می‌خواهند برایشان فراهم کند و به نعمان دستور داد مردی از شام را که به امانت داری و دیانت معروف بود به جهت حفظ اهل بیت در خدمت آنها قرار دهد. پس از آن اهل بیت به سوی مدینه حرکت کردند. وقتی به عراق رسیدند از راهنما خواستند که آنها را به کربلا ببرد. اهل بیت پس از ورود به کربلا با جابر بن عبدالله انصاری مواجه شدند. (البته در این موضوع که اهل بیت دقیقاً چه روزی به کربلا رسیدند اختلاف نظرهایی وجود دارد.) چهل روز از شهادت امام حسین علیه‌السلام و یاران باوفای ایشان گذشته بود و جابر نخستین زائر امام حسین علیه‌السلام و شهدای مظلوم کربلا بود. جابر بن عبدالله انصاری نخستین کسی بود که زیارت اربعین را پایه گذاری کرد.

جابر بن عبدالله انصاری که بود؟

پدر جابر بن عبدالله انصاری از بزرگان قبیله خزرج و از کسانی بود که پیش از هجرت پیامبر اکرم صلی‌الله علیه‌وآله به یشرب مسلمان شده بود. پدر جابر در بیعت عقبه دوم با رسول خدا صلی‌الله علیه وآله شرکت داشت و پیمان بست که جان و مال‌اش را فدای پیامبر صلی‌الله علیه وآله کند. پدر جابر در غزوه احد به شهادت رسید. گفته می‌شود جابر همراه با پدرش در بیعت عقبه دوم، حضور داشت.

جابر برای زندگی، سُهیمه دختر مسعود بن اوس را انتخاب کرد و نتیجه ازدواج او پنج پسر بود. جابر از کسانی بود که در بیشتر غزوه‌ها و سَریّه‌ها جنگ‌هایی در دوره پیامبر صلی‌الله علیه وآله که بدون حضور مستقیم ایشان و به فرماندهی یکی از اصحاب برگزار می‌شد - حضور داشت. در تاریخ تعداد حضور او در غزوه‌ها ۱۹ غزوه از ۲۷ غزوه پیامبر صلی‌الله

علیه و آله روایت شده است. جابر در جنگ صفین نیز از لشکریان سپاه امام علی علیه السلام بود.

همچنین جابر بن عبدالله انصاری را راوی «حدیث لوح» که در بردارنده نام امامان شیعه علیه السلام است، دانسته‌اند. همچنین نام او در سلسله راویان احادیث مشهور شیعی مانند حدیث غدیر، حدیث سد الابواب، حدیث منزلت، حدیث رد الشمس، حدیث شهر علم و حدیث ثقلین قرار دارد.

جابر بن عبدالله انصاری را از اصحاب پنج امام (از امام علی علیه السلام تا امام باقر علیه السلام) دانسته‌اند. بنابر روایات او کسی بود که سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به امام باقر علیه السلام رساند.

جابر بن عبدالله انصاری در زمان حادثه کربلا کجا بود؟

شیخ طوسی، جابر بن عبدالله انصاری را از یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام ذکر کرده است. به دلیل اینکه غیر از امام حسین علیه السلام هیچ کس از سرانجام سفر ایشان به کربلا باخبر نبود، جابر و برخی دیگر از دوست‌داران امام با ایشان در این سفر همراه نبودند. از سخنان جابر با عطیه چنین برداشت می‌شود که اگر جابر از پایان پرافتخار سفر امام باخبر بود، امام را همراهی می‌کرد. گرچه حضرت کسی را هم برای این سفر دعوت نکرده بود. البته از دیگر دلایل غیبت جابر در کربلا، می‌توان به ناتوانی جسمی و نایبنا بودن وی اشاره کرد.

در روز عاشورا امام حسین علیه السلام در خطابه خود به دشمنان نام جابر بن عبدالله انصاری را نیز ذکر کرد. آنجا که فرمودند: «آیا من پسر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله شما نیستم؟

آیا من پسر وصی و پسر عموی پیامبر صلی الله علیه وآله شما نیستم؟ هم او که پیش از همه به پیامبر صلی الله علیه وآله ایمان آورد آیا پیامبر صلی الله علیه وآله درباره من و برادرم نفرمود: این دو، آقای جوانان اهل بهشتند؟ اگر گمان می‌برید که چنین نیست، کسانی هستند که اگر از آنان پرسید، از حقیقت به شما خبر دهند. از کسانی چون جابر بن عبدالله (انصاری و ابوسعید خدری و... پرسید.) (۱)

جابر بن عبدالله انصاری اولین زائر امام حسین علیه السلام در کربلا

چند روز پس از شهادت امام حسین علیه السلام، جابر که از دو چشم نابینا بود از مدینه به سمت کربلا حرکت کرد. دوری راه، پیری و ظلم سفاکانی همچون یزید و ابن زیاد مانع سفر او نشد. «عطیه بن سعد عوفی کوفی» از شاگردان جابر نیز او را در این سفر همراهی می‌کرد. عطیه شخصیتی بود که امام علی علیه السلام، خود این نام را برای او انتخاب کرد. در تاریخ طبری آمده است: «سعد بن جناده انصاری (پدر عطیه) در کوفه نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان خدا به من پسری داده لطفاً شما او را نام‌گذاری کنید. علی علیه السلام فرمود: «هذا عطیه الله؛ این پسر عطیه خداست.» در واقع حضرت با بیان این جمله او را نام‌گذاری کرد. (۲) عطیه یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان و مفسران اسلامی بود. او تفسیری در پنج جلد بر قرآن مجید نوشته و از راویان حدیث محسوب می‌شود. (۳)

شیخ طوسی، جابر را اولین زائر قبر امام حسین علیه السلام و زمان ورود او را به کربلا بیستم صفرماه همان سال دانسته است. موضوعی که در آن هیچ اختلاف نظری وجود ندارد (۴) و همچنین او به این نکته اشاره می‌کند که «در این روز (اربعین) زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است.» از ظاهر عبارت مرحوم شیخ طوسی در این جملات چنین

بر می‌آید که جابر به منظور زیارت و به قصد درک ثواب زیارت اربعین از شهر خود، یعنی مدینه خارج شده و در روز بیستم ماه صفر وارد کربلا شده است.

پس از وارد شدن به کربلا جابر در فرات غسل کرد و لباس‌های تمیز پوشید. آن دو نفر به کنار قبر مطهر امام حسین علیه‌السلام رفتند. عطیه نقل می‌کند: «جابر هیچ قدمی را بر نمی‌داشت، الا اینکه ذکر خدا می‌گفت، تا به نزدیک قبر رسیدیم. سپس به من گفت: «مرا به قبر برسان». من دست او را روی قبر گذاشتم. جابر روی قبر افتاد و غش کرد. من مقداری آب روی صورتش پاشیدم. وقتی به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین» سپس گفت: «ای حسین چرا جواب مرا نمی‌دهی؟» بعد به خودش گفت: «چگونه می‌توانی جواب دهی در حالی که رگ‌های گلوی تو را بریده‌اند و بین سر و بدنت جدایی افتاده است. شهادت می‌دهم که تو فرزند خاتم النبیین و سید المومنین... و پنجمین فرد از اصحاب کساء هستی... درود و سلام و رضوان الهی بر تو باد. سپس به اطراف قبر امام حسین علیه‌السلام حرکت کرد و گفت: «السلام علیکم ایتها الارواح التي حلت بفناء الحسين... اشهد انکم اقمتم (الصلاه و اتیتم الزکاه و امرتم بالمعروف و نهیتم عن المنکر...)» (۵)

سیدبن طاووس نقل می‌کند: «جابر پس از زیارت، روی قبر خم شد و صورت خود را به قبر مالید و چهار رکعت نماز خواند و آن گاه به زیارت قبر علی اکبر رفت و آن حضرت را نیز زیارت کرد و بر قبر او بوسه زد و دو رکعت نماز گذارد. سپس به زیارت بقیه شهدا رفت و با کلماتی عمیق زیارت نامه خواند. در پایان به زیارت حضرت ابوالفضل علیه‌السلام رفت و (با جملاتی زیبا آن حضرت را زیارت کرد و دو رکعت نماز گذارد.)» (۶)

زیارت جابر یک زیارت عادی نبود، بلکه زیارتی حماسی، همراه با اشک، آه و حسرت بود. او با این عمل خود سدها را شکست و به مردم آن زمان جرأت داد که به زیارت قبر مولای خویش بروند و از ستمکاران زمان خود اعلام برائت کنند. جابر بن عبدالله انصاری از معدود اصحاب باقی مانده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام بود. کسی که مردم از شان و جایگاه او نزد اهل بیت مطلع بودند. او با این عمل عاشقانه خود و به رغم مشکلات زیادی که برای طی طریق داشت، درس‌های بزرگی به امت اسلامی در آن زمان و در قرن‌های بعد داد و ایشان موسس پیاده روی اربعین شدند و بعد از ایشان این سنت خیلی خوب مانگار شد تا زمان ما که بسیار باشکوه برگزار میشود و اثرات مبارکی برای اسلام دارد و باعث تقویت اسلام و تشیع میشود و باعث تضعیف کفر و نفاق می گردد لذا دشمنان اسلام از طریق تبلیغات دروغ سعی دارند مردم را از شرکت در پیاده روی اربعین باز دارند. شبهات فراوانی به قیام حسینی وارد می کنند و دروغ‌ها و تهمت‌های فراوانی در این باره می زنند ولی راه به جایی نبرده و هر سال بر شکوه پیاده روی اربعین حسینی افزوده می گردد. و به نظر امام زمان علیه السلام هم در این پیاده روی حضور دارند. و از حضور باشکوه مردم در این شعار اسلامی خوشحالند.

:پی نوشت

ارشاد مفید، ص ۲۳۴ و بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۰۶

(شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۶) (به نقل از تنقیح المقال ۲.

همان ۳.

شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص ۷۳۰ و بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۴۰۱۹۵

عمادالدین قاسم طبری آملی، بشاره المصطفی، ص ۱۲۵، حدیث ۷۲؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ۵.

ص ۱۳۰، ج ۶۲

سید بن طاووس، مصباح الزائر، ص ۲۸۶ - ۲۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۲۹ - ۳۳۰. ۶.

علامت قبولی زیارت چیست؟

اگر زائر بعد مراجعت از کربلا دچار تحول مثبت شد و اخلاقش بهتر شد. عبادتش بیشتر شد. رفتارش اسلامی تر شد نشان از قبولی زیارت او دارد ولی اگر هیچ تغییری در او ایجاد نشد و همان ادم اولی بود. حتی بدتر شد! نشان از اینکه زیارتش قبول نشده است می دهد!

گاهی ما زحمت زیادی در زیارت کربلا متحمل می شویم بعد یک گناه می کنیم و ان زیارت ما به هیچ تبدیل میشود.

شیخ رجبعلی خیاط (ره):

تمام نور معنوی و فیوضاتی که انسان از عبادات و زیارات کسب می کند با نیشی که بوسیله #زبان به دیگران می زند ، نابود می شود

اطلاعاتی درباره حماسه حسینی

سیدالشهدا(ع) هنگام شهادت 57 سال سن داشتند. پس از شهادت آن حضرت در روز عاشورا 33 زخم نیزه و 34 ضربه شمشیر، غیر از زخم های تیر بر بدن آن حضرت مشاهده شده و 10 نفر بر پیکر مطهر امام حسین(ع) اسب تاختند.

امام حسین(ع) بر بالین هفت نفر از شهدا یعنی 'مسلم بن عوسجه'، 'حر'، 'واضح رومی'، 'جون'، 'عباس'، 'علی اکبر(ع)' و 'قاسم' پیاده رفتند.

در روز عاشورا 'علی اکبر(ع)'، 'عباس(ع)' و 'عبدالرحمن بن عمیر' را قطعه قطعه کردند و سر سه شهید را به جانب امام حسین(ع) انداختند که این سه نفر عبارتند بودند از: 'عبدالله بن عمیر کلبی'، 'عمرو بن جناده' و 'عابس بن ابی شیب شاکری'.

مادر 9 نفر از شهدای کربلا در روز عاشورا حضور داشتند و شاهد شهادت پسران خود بودند.

اسامی این مادران عبارت است از: 'رباب' مادر 'علی اصغر(ع)'، حضرت زینب(س) مادر 'محمد' و 'عون'، 'رمله' مادر 'قاسم بن حسن'، 'بنت شلیل جلیه' مادر 'عبدالله بن حسن'، 'رقیه' دختر امیرالمومنین(ع) و مادر 'عبدالله بن مسلم' و مادران 'محمد بن ابی سعید بن عقیل'، 'عمرو بن جناده'، 'عبدالله بن وهب کلبی' بنا به روایتی که ثابت نیست 'لیلا' مادر علی اکبر(ع).

پنج کودک به نام های علی اصغر علیه السلام (عبدالله) شیرخوار امام حسین (ع)، 'عبدالله بن حسن'، 'محمد بن ابی سعید بن عقیل'، 'قاسم بن حسن' و 'عمرو بن جناده انصاری' در کربلا شهید شدند.

پنج نفر از شهدای کربلا به نام های 'انس بن حرث کاهلی'، 'حبیب بن مظاهر'، 'مسلم بن عوسجه'، 'هانی بن عروه' و 'عبدالله بن بقطر عمیری' از اصحاب رسول خدا (ص) بودند.

همچنین در رکاب سیدالشهدا (ع) 15 غلام شهید شدند که این افراد عبارت بودند از 'نصر' و 'سعد' از غلامان امام علی (ع)، 'منجج' غلام امام مجتبی (ع)، 'اسلم' و 'قارب' غلامان امام حسین (ع)، 'حرث' غلام حمزه، 'جون' غلام ابوذر غفاری، 'رافع' غلام مسلم ازدی، 'سعد' غلام عمر صیداوی، 'سالم' غلام بنی المدینه، 'سالم' غلام عبدی، 'شوزب' غلام شاکر، 'شیب' غلام حرث جابری، 'واضح' غلام حرث سلمانی.

بر این تعداد، 'سلمان' غلام امام حسین (ع)، که در 'بصره' به شهادت رسید نیز باید اضافه شود.

سوارین منعم' و 'موقع بن ثمامه صیداوی' دو نفر از یاران امام حسین (ع) بودند که در روز عاشورا 'اسیر و شهید شدند.

چهار نفر از یاران امام حسین (ع) نیز در کربلا پس از شهادت آن حضرت به شهادت رسیدند که اینان 'سعد بن حرث' و برادرش 'ابوالحتوف'، 'سويد بن ابی مطاع' (که مجروح بود) و 'محمد بن ابی سعید بن عقیل' بودند.

هفت نفر شامل علی اکبر (ع)، 'عبدالله بن حسین'، 'عمرو بن جناده'، 'عبدالله بن یزید'، 'عییدالله بن یزید'، 'مجمع بن عائذ' و 'عبدالرحمن بن مسعود' در حضور پدر خود شهید شدند.

برخی زنانی که در کربلا حضور داشتند از دختران حضرت علی (ع) به نام های 'زینب'، 'ام کلثوم'، 'فاطمه'، 'صفیه'، 'رقه' و 'ام هانی' بودند و 'فاطمه' و 'سکینه' نیز دختران سیدالشهدا (ع) از حاضران در کربلا بودند و بقیه زن ها به نام های 'رباب'، 'عاتکه'، 'مادر'، 'محسن بن حسن'، 'دختر'، 'مسلم بن عقیل'، 'فضه نوبیه'، 'کنیز خاص امام حسین (ع)' و 'مادر'، 'وهب بن عبدالله' در روز عاشورا در کربلا بودند.

پنج نفر از زنان خیام حسینی که به طرف دشمن بیرون آمده و حمله یا اعتراض کردند عبارتند بودند از: 'کنیز'، 'مسلم بن عوسجه'، 'ام وهب'، 'زن'، 'عبدالله کلبی'، 'مادر عبدالله کلبی'، 'زینب کبری (س)' و 'مادر عمرو بن جناده' بودند.

و تنها زنی که در کربلا شهید شد ام وهب همسر عبدالله بن عمیر کلبی بود.

گفتار ائمه معصومین علیهم السلام درباره قمر بنی هاشم علیه السلام

امام علی (ع) در شأن فرزندش حضرت ابوالفضل (ع)، در آن هنگام که در بستر شهادت بود و او را - طلبید و به سینه اش چسبانید، فرمود: «به زودی در روز قیامت، چشمم به وسیله وجود تو روشن می گردد»!

پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: به حضرت زهرا (ع) بگو؛ برای شفاعت و نجات امت - چه داری؟ حضرت علی (ع) بعد از ابلاغ این پیام به حضرت زهرا (ع) چنین پاسخ می شنود: «ای ...امیرمؤمنان! دو دست بریده پسر عباس (ع) برای ما در مورد مقام شفاعت، کافی است

امام حسین (علیه السلام) در شأن حضرت عباس (ع) گفتارهای متعددی دارد از جمله در عصر - تاسوعا، امام به ابوالفضل (ع) فرمود: «برادرم! جانم به قربانت! سوار بر اسب شو و نزد دشمن برو و از ...آنها بپرس برای چه به اینجا آمده اند

در این عبارت، امام حسین (ع) با عالی ترین تعبیر؛ یعنی «فدایت شوم»، محبت خود را به حضرت عباس (ع) ابراز می دارد که بیانگر اوج عظمت مقام حضرت عباس (ع) است

امام سجاد علیه السلام وقتی که روز سیزدهم محرم، همراه بنی اسد برای دفن پیکرهای مطهر - شهیدان به کربلا آمد و در کنار بدن بی دست عمویش حضرت ابوالفضل (ع) قرار گرفت، در حالی «که آن را می بوسید، فرمود: «ای ماه بنی هاشم! بعد از تو، خاک بر سر دنیا

امام صادق علیه السلام -

فرازهای مهمی از زیارت نامه حضرت عباس(ع) از زبان امام صادق(ع) نقل شده است که ما به فراز:
آخر آن اشاره می کنیم

گواهی می دهم که تو ای عباس! در امر دینت هیچ گونه سستی نکردی و در برابر دشمن از «
مقاومت، باز نایستادی و به راستی با کمال بصیرت و آگاهی به صالحان نمودی و از پیامبران پیروی
کردی.»

امام هادی علیه السلام -

در فرازی از زیارت نامه امام هادی(ع)، از زبان آن حضرت خطاب هایی با این مضامین به حضرت
عباس(ع) آمده است

السلام علی ابی الفضل العباس ابن امیر المؤمنین...؛ سلام بر ابوالفضل العباس پسر امیر مؤمنان علیه
السلام:

آنکه با کمال مواسات، ایثار و برادری، جانش را نثار برادرش حسین(ع) کرد، آنکه دنیا را وسیله
آخرت قرار داد،

خود را فداکارانه فدای برادر نمود، نگهبان دین و سپاه حسین(ع) بود، تلاشش بسیار برای آب رسانی
«به سوی لب تشنگان بود، آنکه دو دستش در راه خداوند متعال قطع شد

السلام علیک یا ابا عبدالله الحسین

السلام علی الحسین و علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین

شهادت مسلم بن عوسجه

یکی از بزرگان یاران امام و فردی کم نظیر و درخشان از یاورانش؛ یعنی «مسلم بن عوسجه» در میدان نبرد بعد از مجاهدت های فراوان، بر زمین افتاد و امام به سوی محل افتادنش حرکت کرد، در حالی که مسلم، با سكرات موت دست به گریبان بود. امام به وی نزدیک شد، به او فرمود: «ای مسلم! خداوند تو را رحمت فرماید، و منهم من قضی نحبه و منهم من ینتظروا مبدلوا تبدیلا: بعضی از آنان... در گذشته و بعضی در انتظارند و هیچ تبدیلی روا نداشته اند

آنگاه، همرمزم و برادرش در جهاد، «حبيب بن مظاهر» به وی نزدیک شد

». «او به او گفت: «مرگ تو بر من گران آمده است، ای مسلم! تو را مژده بهشت باد

». «مسلم با صدایی آهسته گفت: «خداوند تو را مژده خیر دهد

حبيب روی به او کرده گفت: «اگر علم من به آمدنم در پی تو نبود، دوست می داشتم که به آنچه اهتمام می ورزی مرا وصیت نمایی

مسلم به عزیزترین و خالص ترین چیزی که نزد او بود، او را وصیت نمود و در حالی که به امام اشاره می کرد، گفت: «تو را در مورد این، وصیت می کنم که در دفاع از او جان فدا کنی

». «این کلمات، آخرین چیزی بود که بر زبان آورد

امام از یارانش خواست از لشکریان ابن زیاد بخواهند که از جنگ کردن با آنان دست نگهدارند تا (در پیشگاه پروردگارشان به نماز بایستند. آنان از لشکریان این امر را درخواست کردند که پلید نابکار، حصین بن نمیر گفت: «این نماز، پذیرفته نمی شود

حبيب بن مظاهر» با استهزا به وی گفت: «ادعا کردی که نماز خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله «... پذیرفته نمی شود ولی از تو ای الاغ، پذیرفته می گردد

حصین، بر او حمله برد ولی حبيب به سرعت ضربه ای بر روی اسب او زد و اسب، رم کرده او از آن بر زمین افتاد، یارانش به سویش شتافتند و او را «نجات دادند».

به نبرد پرداخت در حالی که اینگونه رجز می خواند

انا حبيب و ابی مظهر فارس هیجاء و حرب تسعر
و انتم منا لعمری اکثر و نحن اوفی منکم و اصبر

و نحن اعلا حجه و اظهر حقا و ابقى منکم و اعذر «) «من حبيب هستم و پدرم مظاهر است، سوار روز «جنگ در میان شعله های نبرد

». «به جانم سوگند! شما بیشترید ولی ما از شما باوفا تر و شکیبا تر هستیم»

». «حجت ما بالاتر و آشکارتر به حق است و از شما ماندنی تر و پذیرفته تر»

حبيب، نبردی بسیار سخت نمود و با وجود پیری اش به گفته بعضی مورخان 62 نفر از آنان را کشت. ناپاک پلید، «بدیل بن صریم» بر او حمله کرد و با شمشیر، ضربه ای بر او زد و فرومایه دیگری از تمیم با نیزه خود بر او کوبید، او بر زمین

افتاد و تلاش کرد که جهاد را از پی گیرد ولی حصین بن نمیر به سوی او شتافت و با شمشیر، ضربه ای بر سر مبارکش زد، او بر زمین افتاد و آن تمیمی، از اسب فرود آمد و سر از تنش جدا کرد و آن روح پاک، خشنود و خرسند به سوی پروردگارش عروج نمود. کشته شدن حبيب، حضرت حسین

علیه السّلام را بسیار اندوهگین ساخت، آن حضرت در کنار آن بدن با عظمت، ایستاد و در حالی که آه می کشید و در غم فرو رفته بود، فرمود: «خود و یاران حمایت کننده ام را نزد خداوند منظور می دارم»»

شهادت حرّ

آنگاه قهرمان بزرگ، «حرّ بن یزید ریاحی» که به ندای حق پاسخ مثبت داد و آخرت را بر دنیا ترجیح داده بود، به میدان آمد و با لبی خندان و شادمانی فراوان از نصرت ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله به استقبال مرگ رفته، به نبردی سخت و شدید پرداخت، در حالی که رجز می خواند

انی أنا الحرّ و مأوی الضیف أضرب فی اعراضکم بالسيف

عن خیر من حلّ بلاد الخیف اضربکم و لا اری من حیف «» «من حرّ هستم و پناه دهنده میهمان که با شمشیر بر شما می کوبم»

میان حرّ و یزید بن سفیان، دشمنی دیرینه و ریشه داری بود که «حصین بن نمیر» آن را در نظر گرفت و به یزید گفت: این حرّ است که کشتن او را آرزو می کردی. یزید بر او حمله کرد، حرّ بر او تافت و او را کشت.»

«ایوب بن مشرح» تیری به سوی اسب حرّ نشانه گرفت و آن را پی کرد و اسب رم کرد ولی حرّ چون شیر از آن برجست بدون اینکه زیانی به وی برسد و با شجاعت در حالی که پیاده بود، به جنگ پرداخت تا آنجا که به گفته مورخان، 42 نفر از آنان را کشت تا اینکه پیادگان با شمشیرها و نیزه هایشان بر او حمله بردند و او را بر زمین غلتان در خون پاک خود افکندند. یاران امام به سویش شتافتند و او را برداشته در برابر چادر امام که

در مقابلش می جنگیدند، بر زمین نهادند. امام در کنار او ایستاد و با نگاهی سرشار از نور خدا به چهره مردانه اش می نگریست

یاران امام نیز با حالتی از خشوع، ایستادند. امام، پیش رفت و خون از چهره حرّ پاک کرد و با این کلمات، او را به سوگ نشست

«تو آزاد هستی همانگونه که مادرت تو را نامگذاری کرد و تو در دنیا و آخرت آزاد هستی»

سعید بن عبد الله حنفی» در برابر امام حسین ایستاد تا آن حضرت را با جان خویش، از تیرها و نیزه هایی که از اردوگاه دشمنان به سوی آن حضرت می آمد، حمایت کند؛ زیرا آنان پیمان خود با حضرت را مبنی بر اینکه جنگ را متوقف سازند تا حضرت فریضه خدا را به جای آورد، شکسته بودند و فرصت را غنیمت شمردند و تیرهای خود را به سوی امام و یارانش، پرتاب نمودند

سعید حنفی»- به گفته مورخان- به سوی تیرها می شتافت و سینه و گردن خود را در برابر آنها مانع قرار می داد و همچون کوه، استوار ایستاد و تیرهایی که او را هدف قرار می داد، وی را از جای نمی جنباند، هنوز امام نمازش را به پایان

نرسانده بود که سخت مجروح شد و در خون خود غلتان بر زمین افتاد، در حالی که با صدایی آهسته می گفت

خداوندا آنان را به لعنت عاد و ثمود، لعنت کن و پیامبرت را از سوی ما سلام برسان و به او برسان « آنچه را از درد زخمها بر من رسید که من با این کار، پاداش تو و یاری رساندن به ذریّه پیامبرت را خواستم

آنگاه روی به امام کرد تا ببیند آیا حقش را ادا کرده و به عهد خود با آن حضرت وفا نموده است یا نه؟ وی گفت: «ای فرزند رسول خدا صَلَّی اللّٰه علیه و آله! آیا وفا کرده ام؟»

امام سپاسگزارانه به وی پاسخ داد: آری، تو در بهشت، روبه روی من هستی.

هنگامی که او گفتار امام را شنید، جانش از رضایت و شادمانی، سیراب گشت آنگاه، جان پاکش به سوی پروردگارش پرواز کرد، در حالی که بدنش با ضربات تیرها و نیزه ها پاره شده بود؛ زیرا علاوه بر ضربه های شمشیرها و نیزه ها، سیزده تیر به وی اصابت نموده بود. به حقیقت، این است وفاداری غیر قابل توصیف و بیان

شهادت زهیر

از یاران امام حسین علیه السّلام - که ایمان به خدا، جانهایشان را گداخته بود - «زهیر بن قین» می باشد. او برای رفتن به بهشت، شتاب داشت تا با حضرت پیامبر صَلَّی اللّٰه علیه و آله مصافحه نماید. وی خوش حال و شادمان از فداکاری در راه امام، به سوی آن حضرت رفت و دست خود را بر شانه حضرت حسین علیه السّلام نهاد، در حالی که با این رجز، امام را مخاطب قرار داده بود

اقدم هدیت هادیا مهدیافالیوم القی جدک النبیّا

و حسنا و المرتضی علیا و ذا الجناحین الفتی الکمیا

و اسد اللّٰه الشّهِید الحیا

«بیا که تو هدایت کننده و هدایت شده هستی، امروز با جد تو پیامبر، دیدار می کنم»

«و حسن و مرتضی علی و جعفر ذو الجناحین جوانمرد دلیر را»

«و شیر خدا، آن شهید زنده را»

امام به وی پاسخ داد: «من نیز در پی تو آنان را دیدار خواهم

«کرد».

:آن قهرمان، بر اردوگاه ابن زیاد حمله برد، در حالی که رجز می خواند

انا زهیر و انا ابن القین اذودکم بالسیف عن حسین «من زهیر و فرزند قین هستم که شما را با شمشیر از

«حسین دور می سازم

وی، آنان را نسبت به خود، آشنا ساخت و به آنان اعلام کرد که برای دفاع از سرورش حضرت حسین

علیه السّلام با آنها می جنگد. او به شدت به جنگ پرداخت و بنا به گفته مورخان، 120 نفر را به

هلاکت رساند و در نبرد، چنان فعالیت داشت که به وصف نمی آید

مهاجر بن اوس» و «کثیر بن عبد الله شعبی» بر او تاختند و او را به شهادت رساندند. حضرت حسین «

علیه السّلام به محل شهادتش رفت در حالی که بسیار غمگین و اندوهناک بود، پس نگاه آخرین وداع

را بر او افکند و در سوگ وی چنین فرمود: «ای زهیر! خداوند تو را دور نسازد و قاتلانت را لعنت

کند، لعنت کسانی که به صورت میمونها و خوکها مسخ شدند

از چهره‌های برجسته کربلا، یکی همین نافع بن هلال بجلي است. طایفه بجيله، از طوایف شیعه کوفه

است که بعدها نیز در میان آنان شیعیان زیادی شناخته شده‌اند. از وی نیز تعریفی برای تشیع رسیده که

بسان آنچه در باره بریر گذشت، جالب است. وقتی به میدان مبارزه آمد، فریاد می‌زد: انا الجملی، انا

علی دین علیّ. مزاحم بن حُرَیث به مقابله با او آمد و گفت: اَنَا عَلی دین عثمان. نافع پاسخ داد: اَنْت علی دین شیطان. پس از آن با هم گلاویز شدند تا نافع او را کشت

دو برادر با نام‌های عبدالله و عبدالرحمان فرزندان عزرة الغفاری که شاهد این اوضاع بودند نزد امام آمدند، و اظهار کردند: دشمن نزدیک شده است؛ اجازه دهید ما پیش روی شما بجنگیم تا کشته شویم.

امام فرمود: مَرَحَبَا بکم. خوارزمی گفتگوی این دو برادر را با امام طولانی تر آورده است. آنان با گریه نزد آن حضرت آمدند. امام فرمودند: برای چه می گریید. شما تا ساعتی دیگر نورچشمان خواهید بود. گفتند: ما برای خود گریه نمی کنیم؛ برای شمامی گرییم که دشمن این گونه شما را در محاصره گرفته است. این دو جوان، طبق رسم عرب، سلام خدا حافظی دادند: السلام علیک یا بن رسول الله. حضرت پاسخ داد: و علیکم السلام و رحمه الله. آنان به میدان رفتند، و جنگیدند تا به شهادت رسیدند

مورد دیگر، مالک بن انس باهلی است که وی نیز با رجز خوانی به سوی دشمن یورش برد و جنگید تا :کشته شد. بیتی از رجز وی جالب است

آل علیّ شیعة الرّحمان

آل زیاد شیعة الشیطان

یکی دیگر از شهدای کربلا حنظلّه بن أسعد شبامی عَجَلی است که خبر وی را طبری آورده است. وی پیش روی حسین به طرف دشمن ایستاد و آیات عذاب مربوط به قوم عاد و ثمود را خواند و فریاد زد: یا قوم! لا تَقْتُلُوا حَسیناً، حسین را نکشید، «فَيَسْحَتِكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى» آنگاه امام حسین - علیه السلام - بر او رحمت فرستاد و فرمود: همین که آنان دعوت تو را رد کردند، مستحق عذاب گشتند. پس از آن درخواست اجازه سفر آخرت و پیوستن به یارانش را کرد که حضرت اجازه داد.

وی پس از سلام بر امام حسین - علیه السلام - و شنیدن پاسخ آن حضرت راهی میدان شده، جنگید تا کشته شد

وقتی اصحاب باقی مانده مشاهده کردند نمی توانند بر دشمن حمله برند و از امام حسین - علیه السلام - دفاع کنند، از ایشان خواستند تا اجازه دهد پیش روی او بجنگند تا کشته شوند. عابس از این گروه بود.

وی نزد امام آمد و گفت که هیچ چیزی جز جانش ندارد که تقدیم کند. آنگاه با فعلیک السلام و خدا حافظی با امام، راهی میدان شد. وی با شمشیر می جنگید و چون شجاع بود، کسی برابرش در نمی آمد. اندکی بعد، چندین نفر یکباره بر سر او ریختند و او را کشتند. شوزب که از غلامان آزاد شده همین خاندان شاکری بود، همراه عابس به میدان آمد. ابتدا شوزب و سپس عابس به شهادت رسیدند.

عباس وقت رفتن برای نشان دادن صحت ایمانش به امام حسین - علیه السلام - عرض کرد: اُشهد الله أنّی علی هذیک و هذی أبیک. ابومخنف می افزاید وقتی به میدان رفت، دشمنان گفتند: شیر شیرها آمد؛ کسی به تنهایی به مقابله با او نرود. عمر سعد گفت: او را سنگباران کنید. عابس که چنین دید،

زره و کلاهخودش را در آورد و به سوی دشمن تاخت. وقت آن آمد که من عریان شوم. جسم بگذارم سراسر جان شوم... راوی می گوید: گاه دسته های دویست نفری از برابرش می گریختند. آنگاه از هر چندسو بر او یورش آوردند و او را کشتند؛ به گونه ای که وقتی کشته شد، سرش میان دستان چندین نفر بود و هر یک ادعا می کرد، وی او را کشته است.

شهدای خاندان رسول الله در کربلا

1. عباس بن علی بن ابی طالب: وی که بعدها نسل و نوادگانش او را سقّامی نامیدند، مردی زیباچهره و بلند قامت بود که وقتی سوار اسب می شد، پایش به زمین می رسید. عباس پرچمدار سپاه امام حسین - علیه السلام - بود و آنچنان که امام باقر - علیه السلام - فرموده است قاتلان وی زید بن رقاد جَبَنی و حکیم بن طفیل سَنَبسی از قبیله طی بودند.

وی زمان شهادت 34 سال داشت. شیخ مفید نوشته است: وقتی عباس فراوانی کشته های یاران امام حسین - علیه السلام - را دید، به برادران خود یعنی فرزندان ام البنین گفت: پیش بروید تا ببینم که برای خدا و رسولِ او نصیحت کردید. پس از آن همراه حسین بن علی به سمت فرات رفتند تا آب بردارند که سپاه عمر بن سعد مانع آنان شدند. اینجا بود که یکی از کوفیان تیری انداخت که به دهان امام حسین - علیه السلام - اصابت کرد.

امام با دست خود آن تیر را بیرون کشیده، خونس را به آسمان پرتاب کرد و در حق دشمن نفرین کرد. در این وقت، دشمن عباس را محاصره و از امام حسین - علیه السلام - جدا کردند. عباس یک تنه می جنگید تا افتاد. زمانی که افتاد و به دلیل جراحات نتوانست حرکت کند، زید بن ورقاء و حکیم بن طفیل او را کشتند. بلاذری در جای دیگری می گوید: برخی بر آنند که حرمله بن کاهل اسدی والبی، با

کمک گروهی از سپاه، عباس بن علی بن ابی طالب را کشته، بدنش را پایمال کردند (و تعاونه)؛ آن گاه حکیم بن طفیل طائی لباس عباس را از تنش درآورد. همین حمله تیری هم به امام حسین علیه السلام - انداخت که به لباس آن حضرت اصابت کرد

2. جعفر بن علی بن ابی طالب: (فرزند امّ البنین نوزده ساله) توسط هانی بنُثبیتِ حضرمی کشته شد. در روایت امام باقر - علیه السلام - آمده است که خولی بن یزید اصبیحی، قاتل جعفر بن علی بوده است

3. عبدالله بن علی بن ابی طالب: (فرزند امّ البنین و 25 ساله) وی به دست هانی بن ثبیت حضرمی کشته شد. بلاذری نیز همین شخص را کشته عبدالله بن علی دانسته و افزوده است که وی سر او را آورده بود.

4. عثمان بن علی بن ابی طالب: (فرزند امّ البنین). وقتی به میدان رفت، ابتدا خولی بن یزید تیری به او زد و سپس مردی از طایفه ابان بن دارم او را کشت. مادر هر چهار نفر گذشته، ام البنین عامریه از آل وحید بود. دینوری با اشاره به این مطلب می نویسد: اینان از برابر امام حسین - علیه السلام - عبور کردند (یقونه بوجههم و نحورهم) و سر و گردن را سپر بالای او قرار دادند. آنگاه هانی بن ثبیت بر عبدالله حمله کرده او را کشت. آنگاه بر جعفر حمله کرد، او را نیز کشت. [خولی] بن یزید اصبیحی هم تیری به عثمان بن علی زد و او را کشت. سپس سر او را از تنش جدا کرده نزد ابن سعد آورد و جایزه خواست. ابن سعد گفت: از امیرت - یعنی ابن زیاد - بگیر. نوشته اند: عثمان همچنان اطراف امام حسین - علیه السلام - بوده، در دفاع از او می جنگید و هر طرف که امام می رفت، او هم می رفت تا کشته شد

5. ابوبکر بن علی بن ابی طالب: ابن سعد از قاتل او یاد نکرده، اما دینوری نوشته است که وی با تیر عبدالله بن عقبه الغنوی به شهادت رسید. ابومخنف خبر کشته شدن وی را آورده اما افزوده است: و قد

شُكِّ فِی قَتْلِهِ. از امام باقر - علیه السلام - روایت شده است که وی به دست مردی از طایفه همدان کشته شد.

6. محمد اصغر بن علی بن ابی طالب: وی نیز به دست مردی از طایفه ابان بن دارم کشته شد. این خبر از امام باقر - علیه السلام - روایت شده است.

علی اکبر: (فرزند ام‌لیلی و متولد در زمان عثمان) بن حسین بن علی که توسط مره بن منقذ بن 7. نعمان عبدی [عبدالقیس] کشته شد. ابومخنف، بلاذری و دینوری می‌گویند: نخستین کشته از اهل بیت، علی اکبر بود. ابن اعثم نخستین شهید را از این خاندان عبدالله بن مسلم بن عقیل دانسته است. ابن سعد می‌نویسد: مردی از اهل شام، علی اکبر را صدا کرد. مادر علی اکبر، آمنه دختر ابومره فرزند عروه بن مسعود ثقفی بود. مادر آمنه، دختر ابوسفیان بود. این مرد شامی به جهت خویشی علی اکبر با آل‌ابی‌سفیان گفت: تو قرابتی بایزید داری. اگر بخواهی تو را امان می‌دهیم؛ هر کجا دوست داشتی می‌توانی بروی. علی اکبر پاسخ داد: لقراة رسول الله (ص) کانت أولى أن تُرعى من قرابة أبي سفیان. :آنگاه این رجز را خواند:

أنا على بن حسين بن علي

نحن و رب البيت أولى بالنبي

تالله لا يحكم فينا ابن الدعي

أضرب بالسيف أحامي عن أبي

تالله لا يحكم فينا ابن الدعي

وی سپس به سوی دشمن رفت. (گویا دست کم یک بار حمله کرد و نزد پدر بازگشت و مجدداً حمله کرد. در این وقت) مردی از عبدالقیس با نام مُرَّة بن منقذ بن نعمان در حالی که علی اکبر نزدیک پدرش ایستاده بود بر او حمله کرد و ضربتی سخت بر وی وارد آورد. امام حسین - علیه السلام - نزد فرزندش آمد و گفت: قتلوک یا بُنی! علی الدنيا بعدک العفا، ای فرزندم تو را کشتند. بعد از تو خاک بر سر دنیا؛ آنگاه او را به خود چسباند تا آن که از دنیا رفت. با شهادت علی اکبر، زینب (س) سراسیمه از خیمه بیرون آمد و فریاد می‌زد: وا أُخِیاه! یابن أُخِیاه! وی آمد تا خود را روی جنازه علی اکبر انداخت.

امام حسین - علیه السلام - دستش را گرفت و او را به خیمه بازگرداند. آن گاه به جوانانی که نزدیکش بودند فرمود: برادران را بردارید. آنان او را برداشته در برابر خیمه‌ای که در مقابلش می‌جنگیدند، گذاشتند. مطالب فتوح تا اندازه‌ای بامنابع دیگر متفاوت است و دشواری‌هایی دارد. وقتی علی اکبر که به نقل وی هیجده ساله بوده، به میدان رفت، امام حسین - علیه السلام - سر بر آسمان برداشت و گفت: اللَّهُمَّ أَشْهَدُ عَلٰی هٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ! فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غَلامٌ أَشْبَهَ الْقَوْمَ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطَقًا بِرَسُولِ اللَّهِ. علی اکبر به میدان رفت، جنگید تا آن که شامیان از دست او به ناله و فغان آمدند. علی اکبر که جراحات فراوانی برداشته بود، به سوی پدر بازگشت و اظهار کرد: چندان تشنه است که نزدیک است از تشنگی بمیرد! امام حسین - علیه السلام - گریه کرد و فرمود: عزیزم! قدری دیگر بجنگ؛ به زودی از دست جدّت. سیراب خواهی شد. علی اکبر حمله کرد تا کشته شد.

8. عبدالله بن الحسن بن علی - علیه السلام - : مادر وی دختر سلیل بن عبدالله (برادر جریر بن عبدالله بجلی) بود. به نقل از امام باقر - علیه السلام - قاتل وی حرملة بن کاهل اسدی بوده است. ابن اعثم از رجز و شهادت او یاد کرده است؛

ان تُنْكروني فَأَنَا فَرْعُ الْحَسَنِ

سَيِّدُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ الْمُؤْتَمَنِ